



بهمین ماه ۱۴۰۱

رجب المعظم ۱۴۴۴

دوهفته نامه فرهنگی خانه طلاب جوان

پویشی برای ترسیم سیمای «طلبه عصر انقلاب»

پنج هزار تومان

شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۶۸۱۱

به نام خانه طلاب جوان قم



صفی متشکل در برابر فرهنگی مآب‌ها

گفتگو با

آیت‌الله العظمی شیبیری زنجانی رحمته الله
پیرامون عملکرد زعمای حوزه

ویژه نامه: صدسالگی حوزه علمیه قم

پدر معنوی

● آیت‌الله اعرافی

اشتراک یا تقابل؟

● محمد صادق ابوالحسنی

فقط هفت نفر معمم بمانند!

● رضا رمضان نرگسی

عَلَمِ اسلام

● حسین کاظم زاده

انقلاب در سماوات حوزه

● علی مهدیان



صدسال قیام

نگاهی به تاریخ صدساله حوزه علمیه قم
در گفتگو با استاد اسدپور

صفحه ۳۳۳



سرآغاز

پیشاهنگان تاریخ

بیانات مقام معظم رهبری پیرامون جایگاه تاریخی حوزه‌های علمیه در تحولات اجتماعی

در جامعه‌ی ما چه درگذشته، چه حال و چه در آینده، درباره‌ی این نقش [حوزه‌های علمیه] باید خیلی مطالعه و تدبیر بشود. از مجموعه‌ی روحانیت، بخصوص حوزه‌ی علمیه را انتخاب کردیم؛ چون اینجا مزع علمای دین و پرورشگاه نهال‌های بالنده‌ی فقاقت در آینده است. این حوزه‌ها در طول زمان توانسته‌اند اولاً دین را حفظ و تبیین کنند که اگر زحمات حوزه‌های علمیه از آغاز تا امروز نمی‌بود، یقیناً از دین و حقایق دینی چیزی باقی نمی‌ماند؛ بقای دین مدیون تلاش علمی حوزه‌هاست ثانیاً توانسته‌اند روحیه‌ی دینی مردم را تقویت کنند. از این حوزه‌ها بوده است که علما و مبلغانی برخاستند و در میان مردم تبلیغ دین کردند و روحیه‌ی دینی را در مردم تقویت نمودند و همچنین توانستند فکر جامعه را هدایت کنند. از هزار سال پیش تا امروز یعنی بعد از دوران حدیث و متن‌گرایی، و از اول دوران استدلال، این حوزه‌های علمیه بودند که توانستند فکر دینی مردم را هدایت کنند و به آن‌ها روحیه‌ی دینی بدهند و دین را حفظ نمایند. در طول زمان، در مسائل سیاسی هم این حوزه‌ها تأثیر گذاشتند، و ما این را در تاریخ گذشته‌ی خودمان هم دیده‌ایم؛ مثل دوران علامه‌ی حلی رحمته‌الله علیه که مدرسه‌ی سیار داشت و طلاب را حتی با خود در شهرها و بلاد گوناگون حرکت می‌داد؛ و قبل از آن، در زمان شیخ طوسی و شاگردان آن بزرگوار، که در آفاق دنیای اسلام پخش می‌شدند چه در طرف شرق، چه در طرف غرب؛ مثل شهرهای شام و طرابلس و مصر و دیگر مناطق و یا در زمان سید مرتضی و چه در زمان‌های نزدیک به زمان ما، مثل دوران قبل از شیخ انصاری، زمان مرحوم کاشف الغطاء که حوزه‌های علمیه آن وقت در وضع تحولات جاری زندگی مؤثر بودند؛ و بعد، شاگردان شیخ انصاری مثل مرحوم میرزای شیرازی و بعد، آخوند خراسانی و دیگرانی که نقش آن‌ها را در قضایای قبل از مشروطیت و در خود قضیه‌ی مشروطیت و بعد از آن تا زمان ما، همه می‌دانند (یعنی باید گفت همه نمی‌دانند. متأسفانه این جزو مباحث کم تحقیق شده و کم کار ماست؛ باید همه بدانند. این‌ها چیزهای دانسته شده و شناخته شده و ثبت و ضبط شده‌ای است)؛ و چه در زمان ما، که تحرک ملت و تحقق انقلاب اسلامی و حدوث جامعه‌ای با پایه‌های اسلامی، به وسیله‌ی حوزه‌های علمیه انجام گرفت. استاد حوزه‌ی علمیه بود که پیشاهنگ بود. طلاب و فضیای حوزه‌ی علمیه بودند که در سرتاسر کشور، سربازان آن فرمانده و آن رهبر بودند. کاری انجام گرفت که در طول تاریخ اسلام، از بعد از صدر اول تا امروز انجام نگرفته بود، و آن تحقق این نظام اسلامی بود. در دوران بعد از انقلاب تا امروز هم که حضور طلاب و حوزه‌های علمیه در مراحل مختلف انقلاب واضح است. پس، حوزه‌ی علمیه از جهات مختلف برای جامعه یک نقش حیاتی دارد و همان‌طور که عرض کردیم این باید مورد تدبیر قرار بگیرد؛ یعنی کسانی روی این فکر کنند، تحقیق کنند، مواد لازم را جمع‌آوری کنند و در این زمینه فکر نوارائه نمایند. ۱۳۷۰/۶/۳۱



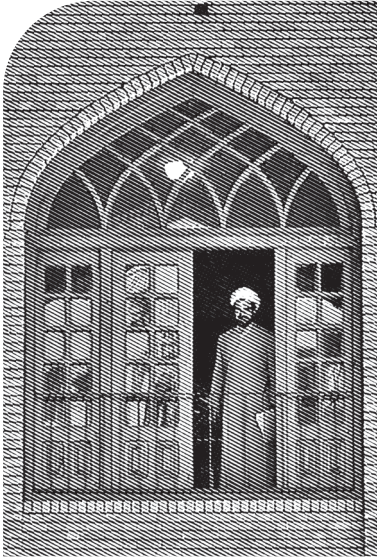
اشتراک یا تقابل؟

یادداشت | محمدصادق ابوالحسنی

بررسی نسبت نظام اسلامی با حوزه‌های علمیه

طرح مسئله

در تاریخ تحولات معاصر، افزون بر جریان مهم «روحانیت شیعه»، سه جریان «سلطنت»، «منورالفکران غرب‌گرا» و «استعمار»، از مؤثرترین جریان‌ها در تحولات یک سده اخیر ایران هستند. مع الوصف، در دوره حاکمیت رضاخان، هر سه جریان مزبور، با مذهب تشیع و مرزبان راستین آن، یعنی «روحانیت شیعه» به ستیز پرداختند. در این میان، باز تأسیس حوزه علمیه قم تحت اشراف آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله علیه جریان روحانیت را در مرحله جدیدی از نقش آفرینی تاریخی قرار داد که تاکنون نیز ادامه دارد و امسال پیشینه آن به صدسالگی خویش می‌رسد.



عطف به این نکته و به مناسبت صدمین سالگرد تأسیس حوزه علمیه قم، دوباره بحث‌ها و پرسش‌های مرتبط با آن پررنگ شده و رونقی شایان گرفته است. این پرسش‌ها سویه‌های گوناگون تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دارند و در صددند تا به نوعی عصر مؤسس حوزه را با تحولات عصر انقلاب اسلامی، مقایسه کنند. از جمله پرسش‌های مذکور، این است که آیا تأسیس حوزه علمیه قم، افزون بر ابعاد فرهنگی - اجتماعی، سویه سیاسی هم داشت؟ آیا آیت الله شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله علیه فردی سیاست‌گریز بود یا اینکه این اقدام او در عصر برآمدن رضاخان و طرح جدید استعمار انگلیس در ایران و جهان اسلام، خواه‌ناخواه، اقدامی سیاسی نیز قلمداد می‌گردد؟ و اساساً آیا تأسیس حوزه علمیه قم به همت آیت الله حائری، از ریشه‌های وقوع انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود یا خیر؟

چنانچه گفتیم، این پرسش‌ها در پی نسبت‌سنجی بین تأسیس حوزه علمیه قم و نهضت انقلاب اسلامی ایران هستند و بسته به نوع نگاه ما به دو پدیده مزبور، پاسخ نیز متفاوت خواهد بود.

آیت‌الله حائری و عرصه سیاست

اینک به پرسش اول می‌پردازیم که آیا آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله علیه ذاتاً فردی سیاست‌گریز بود و هدف ایشان در تأسیس حوزه، جدا کردن روحانیت از سیاست بود یا خیر؟ در اینجا دو دیدگاه وجود دارد. جناب دکتر عبدالهادی حائری (از نوادگان حاج شیخ) قائل به سیاست‌گریزی حاج شیخ است و در این زمینه گمانه‌زنی‌هایی نیز دارد. ایشان معتقد است: «حائری، روحاً فردی غیرسیاسی به شمار می‌رفت و به نظر نمی‌رسد که در سراسر زندگی‌اش هرگز علاقه‌مند به درگیری در سیاست بود... همواره کوشش داشت که گام به پهنه سیاست ننهد... ویژگی‌های شخصی حائری، او را وادار می‌کرد که از سیاست کناره گیرد». (تشییع و مشروطیت در ایران...، عبدالهادی حائری، انتشارات امیرکبیر، چ ۲، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۸۰-۱۸۱).

جای شگفتی است که آقای عبدالهادی حائری، در جای دیگر (همان، ص ۱۸۱) با اشاره به تبعید مراجع نجف به ایران، ریاست‌طلبی آیت‌الله حائری را امری طبیعی برمی‌شمارد. ایشان می‌گوید: حاج شیخ قاعداً توفیق علمایی مثل میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی را در قم دوست نمی‌داشت؛ زیرا بنا به خواسته‌های طبیعی بشر، انسان مزاحمان ریاست خود را دوست نمی‌دارد.

البته دیدگاه فوق آمده، حتی بین خاندان حاج شیخ نیز مخالفین جدی دارد. استاد عبدالحسین حائری، این حرف برادرش دکتر عبدالهادی حائری (مبنی بر اینکه آیت‌الله مؤسس، روحاً فردی غیرسیاسی بوده) را به شدت رد می‌کند و می‌پرسد: برادرم عبدالهادی از کجا و با کدام علم روانشناسی خود توانسته است، روحیات جد ما را چنین تشخیص دهد؟! ایشان مخالف چنین حرفی بود و می‌گفت من بحث‌های زیادی با برادرم بر سر این مسئله داشته‌ام. (ر.ک: چالش‌های روحانیت با رضاشاه، داوود امینی، نشر سپاس، تهران ۱۳۸۲، ص ۱۲۳). استاد عبدالحسین حائری در قبال دیگر نسبت‌هایی که به حاج شیخ داده شده نیز ساکت ننشسته و می‌گوید: برادرم عبدالهادی حائری «در کتاب تشییع و مشروطیت درباره جد ما قضاوت‌هایی کرده‌اند که به نظر من صحیح نیست؛ مثلاً نوشته‌اند که به خاطر حب ریاست [با علمای نجف] همراهی نکرده است. درحالی‌که بنده به ضرس قاطع می‌گویم که ایشان انسان بسیار وارسته و از خودگذشته‌ای بوده است. آقای عبدالهادی در جریان مسائل حوزه نبوده و اطلاعاتش را از منابع غیر موثقی گرفته است». (گفت‌وگو با زنده‌یاد دکتر عبدالحسین حائری با عنوان: «جد ما به شیخ فضل‌الله علاقه ویژه‌ای داشت»، مندرج در وب‌سایت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (www.ir/iichs/4877)، به کوشش احمدرضا صدری).

66

سه جریان «سلطنت»، «منورالفکران غرب‌گرا» و «استعمار»، از مؤثرترین جریان‌ها در تحولات یک سده اخیر ایران هستند.



حائری، روحاً فردی
غیرسیاسی به شمار
می‌رفت و به نظر نمی‌رسد
که در سراسر زندگی‌اش
هرگز علاقه مند به درگیری
در سیاست بود.



تأسیس حوزه قم، اقدامی سیاسی

در نقطه مقابل، مرحوم آیت‌الله سید حسین بدلا، ماجرای را روایت می‌کند که طبق آن، تأسیس حوزه اساساً برای مواجهه با اقدامات فرهنگی - سیاسی رضاخان بوده است. بر بنیاد اظهارات استاد بدلا، در بدو ورود آیت‌الله حائری به قم، بزرگانی مثل حضرات آیات حاج میرزا محمد ارباب و میرزا محمد فیض، دید و بازدیدهای مکرری با حاج شیخ عبدالکریم انجام دادند و نه تنها علمای قم او را از ورود به چالش‌های سیاسی و فرهنگی منع نکردند، بلکه به حاج شیخ «پیشنهاد

کردند که برای مقابله با مفاسد پنهان رضاخان، قم را برای سکنی انتخاب کنند و حوزه اراک را به قم منتقل نمایند». (هفتادسال خاطره از آیت‌الله بدلا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۸، ص ۸۰-۸۱). مرحوم بدلا، در جای دیگر به‌طور شفاف‌تری به این ماجرا می‌پردازد. بر اساس اظهارات ایشان: حاج شیخ عبدالکریم، بعد از آمدن به قم، ابتدا به خانه حاج شیخ مهدی پایین شهری وارد شدند. علمای بزرگ قم از جمله میرزا محمد ارباب برای دیدن حاج شیخ می‌روند. در آنجا سخن از مقابله با اهداف ضد دینی رضاخان می‌شود و مرحوم ارباب و دیگران به حاج شیخ می‌گویند: «باید با او مقابله بشود. مقابله هم به این صورت که چند نفر از علما در قم باشند و چند نفر در اراک و... نمی‌شود، مگر این‌که حوزه‌ای باشد و عظمت داشته باشد و از قم و تهران و اراک و... جمع بشوند و حوزه بااهمیتی تأسیس بشود و عظمت بیشتری پیدا کند. لذا از شما [شیخ عبدالکریم] می‌خواهیم که حوزه خودتان و شاگردانتان را از سلطان آباد بیاورید اینجا...». (مؤسس حوزه... به کوشش سید محمدکاظم شمس و... همان، ص ۶۳۰-۶۳۱). آقای بدلا می‌گوید: «این جوری بود قضیه تأسیس حوزه علمیه قم توسط حاج شیخ عبدالکریم که آقایان علما مخصوصاً حاج شیخ مهدی و حاج میرزا محمد ارباب اصرار داشتند روی این جنبه که رضاخان شروع کرده و مقابله‌ای می‌خواهد. روی این مصالح آقا شیخ عبدالکریم آمدند به قم و حوزه تأسیس شد». («مرجع دوران‌دیش و صبور آیت‌الله حائری...»، ابوالفضل شکوری، مجله یاد، ش ۱۷، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۱۱). بر اساس این گزارش، اصلاً تأسیس حوزه قم برای مواجهه با خطر پنهان رضاخان بود و به شیوه نرم و مخفی، سنگر مهمی در برابر اقدامات سیاسی - فرهنگی رضاخان شکل گرفت و لذا این اقدام خودش مهم‌ترین حرکت سیاسی بود. علما خیلی زودتر مقاصد رضاخان را فهمیده بودند و حاج شیخ هم بعد از استخاره، سکونت در قم را پذیرفت.



■ بینش سیاسی آیت الله حائری

بسیاری از تاریخ نگاران و تاریخ آگاهان معاصر مانیز، نه تنها قائل به سیاست‌گریزی ذاتی و سیاست نشناسی حاج شیخ نیستند؛ بلکه ایشان را دارای بینش سیاسی ژرف دانسته و کار سترگ وی - تأسیس حوزه - را نقطه عطفی در ایجاد پیامدهای بزرگ سیاسی برمی‌شمارند. بر بنیاد این تحلیل، عدم موضع‌گیری مستقیم در برابر رضاخان، نه از سر ترس، بی‌تفاوتی و یا انزوا، که کاملاً با دوران‌دیشی و درایت صورت گرفت تا حیات حوزه نوپای قم را در فضای مرگبار حکومت رضاخان، استمرار

آقای عبدالهادی حائری در جریان مسائل حوزه نبوده و اطلاعاتش را از منابع غیر موثقی گرفته است.



بخشد. استاد عبدالحسین حائری، استاد محمد شریف رازی، آیت الله علی کریمی جهرمی، استاد علی ابوالحسنی (منذر)، دکتر موسی فقیه حقانی، دکتر محمدحسن رجبی دوانی، دکتر موسی نجفی، دکتر یعقوب توکلی، استاد ابوالفضل شکوری، استاد قاسم تبریزی، دکتر ذکراالله محمدی، دکتر مرتضی محمدی و... از جمله کسانی هستند که هرکدام به نحوی این نظریه را تقویت کرده‌اند؛ حتی مرحوم والد ما، استاد ابوالحسنی (منذر) با قاطعیت می‌فرمود: به جرئت عرض می‌کنم که فهم و بینش سیاسی آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، اگر از شهید مدرس بیشتر نباشد، کمتر نیست. حاج شیخ به خوبی دریافت کرده که رضاخان کاره‌ای نیست و حوزه مستقیم با خود درباره انگلیس طرف است. در آن روزگار، عمال انگلستان دنبال کوچک‌ترین بهانه‌ای می‌گشتند تا حوزه را از اساس برچینند، لذا حاج شیخ می‌کوشید تا بهانه به دست آن‌ها ندهد. در بخش بعدی به تکمیل این بحث می‌پردازیم.

■ رویکرد آیت الله حائری و امام خمینی؛ سختیت یا تقابل؟

در اینجا نیز دو نوع نگاه وجود دارد. طرفداران نگاه اول، مشی آیت الله حائری را کاملاً در برابر امام خمینی قرار می‌دهند. آنچه دکتر مصطفی محقق داماد در نشست «صدسالگی حوزه قم و مسائل جامعه ایران» در ۲۸ آذرماه سال گذشته مطرح کرد، بیشتر یادآور همین فرضیه بود. حاصل کلام آقای محقق داماد در این نشست بدین شرح است: روحانیت با ورود به عرصه سیاسی مشروطه، بسیار منفور و مطرود شد. مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، با توجه به همین بدنامی، دنبال تأسیس حوزه‌ای در قم بود که کاملاً از سیاست جدا باشد؛ یعنی حوزه‌ای تأسیس شود که دو عنصر در آن باشد: یکی «علم» و دیگری «اخلاق»؛ و کاملاً از سیاست جدا باشد و از طریق این دو عنصر، روحانیت دوباره به قلب ملت بازگردد! در نتیجه، شیخ عبدالکریم با جدا کردن حوزه از سیاست، باز روحانیت را محبوب قلوب مردم ساخت و همین رویه بعداً در دوره آیت الله بروجردی نیز استمرار یافت. اما با وقوع انقلاب اسلامی، روحانیت مجدداً وارد سیاست



شد و متصدی امور سیاسی گردید [مثل رهبری امام خمینی] بدین ترتیب، به آن شرط حاج شیخ عمل نشد و بعد از گذشت چهل سال هم می‌بینیم که مردم از روحانیت فاصله گرفتند.» (برای نقد اظهارات آقای محقق داماد، بنگرید به: «تقریر سکولار از تاریخ حوزه»، محمدصادق ابوالحسنی، مندرج در روزنامه فرهیختگان، ۱۴۰۰/۱۲/۸، صفحات ۱، ۱۴، ۱۵ و ۱۶). اما نگاه دوم، نگاه شاگردان برجسته مکتب آیت الله حائری است؛ مثل آیت الله اراکی و شخصی امام خمینی که حرکت حاج شیخ را در ظرف زمانی خودش می‌سنجد و طبق اقتضائات خاصش تحلیل می‌کند و بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران را عملاً برآمده از حوزه علمیه قم و حرکت عظیم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری می‌بیند. یکی از بارزترین کسانی که قائل به این نظریه است، مرحوم آیت الله اراکی است. ایشان از خواص اصحاب حاج شیخ بود؛ به طوری که ۲۳ سال در درس ایشان حاضر شده و کاملاً به مشی و مرام ایشان اشراف داشت. آیت الله اراکی به حدی به مؤسس حوزه نزدیک بود که برخی از عبارات «کتاب الصلاة» آیت الله حائری به قلم ایشان صورت بسته است و حاج شیخ نیز ایشان را تحسین می‌کرده و به وی می‌فرموده: این عبارات را «از من بهتر نوشته‌ای». (شرح احوال حضرت آیت الله العظمی اراکی، رضا استادی، انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی، اراک ۱۳۷۵، ص ۱۴۷ و ۱۵۰) مرحوم اراکی اساساً به دست حاج شیخ معمم شد و به اهتمام ایشان، داماد گردید و از دوران اقامت در اراک، از شاگردان موفق ایشان بود. آن مرحوم در پی هجرت حاج شیخ به قم آمد و تا آخر عمر در حلقه ملازمان ایشان قرار داشت. (آیت الله اراکی؛ یک قرن و ارستگی، علی صدرائی خوئی، چاپ و نشر بین الملل، تهران ۱۳۸۴، ص ۴۳). از آنچه گفتیم، حساسیت دیدگاه آیت الله اراکی درباره نسبت امام با حرکت آیت الله حائری به دست می‌آید. خوشبختانه، در ضمن بازکاوی منابع تاریخی، به مصاحبه مهمی از آیت الله اراکی برخوردیم که به جایگاه مهم قم در آخرالزمان اشاره کرده و می‌فرماید: «وسیله ظاهری این مسئله (افاضه علم از قم و اطراف قم) آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری شد و حالا آقای خمینی است. خداوند دو عمر طبیعی به ایشان مرحمت بفرماید که ... به طور

شایسته ایران را از چنگ دشمنان خلاصی بدهد. آقای خمینی از قم مبعوث شد، در اثر حوزه علمیه‌ای که آقای حائری منعقد کرده بود و این یکی از نتایج آن حوزه بود...». («در جستجوی زمینه‌های انقلاب اسلامی؛ مصاحبه با آیت الله اراکی»، مجله یاد، س ۱، ش ۴، پائیز ۱۳۶۵، ص ۲۶). ببینید آیت الله اراکی اصلاً رهبری و تصدی سیاسی امام را برخلاف اهداف آیت الله حائری نمی‌داند که هیچ؛ بلکه حاج شیخ را مثل شجره‌ای می‌بیند که یکی از ثمرات مهم آن امام خمینی است. گفتنی است این مصاحبه مربوط به سال ۱۳۶۵ می‌باشد و امام در آن زمان بر قله اقدامات سیاسی ملی و

66

تأسیس حوزه قم برای
مواجهه با خطر پنهان
رضاخان بود و به شیوه
نرم و مخفی، سنگر مهمی
در برابر اقدامات سیاسی
- فرهنگی رضاخان شکل
گرفت.



بین‌المللی قرار داشت. در طلیعهٔ این مصاحبه یادداشتی از مجله یاد، خودنمایی می‌کند که: «پرداختن اصولی به ریشه‌یابی انقلاب، مجالی وسیع می‌طلبد... اما در چشم‌اندازی وسیع‌تر، دست‌کم نباید تأسیس حوزه علمیه قم و استقرار مرجعیت شیعه - این پایگاه اصلی نهضت - را از نظر دور برداریم. بی‌تردید شهر قم و حوزهٔ علمیهٔ آن، پایگاه اصلی این حرکت بوده است...». آیت‌الله اراکی معتقد بود سلسله پهلوی مثل بنی‌امیه، درصدد ریشه‌کن کردن اصل دین بودند و امام خمینی که جلوی این رژیم ایستاده، به‌الله مرد نیک نفسی است و هیچ غرضی در او جز ترویج دین نیست. (مجله حوزه، س ۲، ش ۱۲، دی ۱۳۶۴، ص ۴۴-۴۵). در هر صورت، امام خمینی نیز به‌نوعی خود را ادامه جریان آیت‌الله حائری می‌دید و حرکت ایشان را دارای آثار عظیم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌دانست. امام در این زمینه می‌فرماید: «اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر زنده بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام داده‌ام و تأسیس حوزه علمیه در ایران آن روز، از جهت سیاسی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود». (امام و روحانیت: مجموعه سخنان و دیدگاه‌های امام خمینی درباره روحانیت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۲، بین صفحه ۱۷۲ و ۱۷۳). امام خمینی راه خودش را با مؤسس حوزه یکی می‌دید و می‌فرمود: «طریقه ما همان طریقه شیخ است. منتهی شیوه برخورد ما با ایشان، به جهت تغییر در اوضاع و احوال زمانه، مقداری متفاوت است» (خاطرات آیت‌الله خاتم‌یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱، ص ۱۶۵). بر اساس نگرش امام، اگر چه ظاهر آکنش سیاسی ایشان با آیت‌الله مؤسس متفاوت است اما این تفاوت بیشتر در تاکتیک و روش بوده است؛ ولی هر دو در اصول و بینش عمدتاً متحد هستند.

با این حساب، اگر آقای محقق داماد می‌خواستند تحلیل خودشان را به اثبات برسانند، اولاً بایستی با دلایل محکم و دقیق، نظریه خود را مطرح می‌کردند و ثانیاً بایستی به‌طور شفاف موضع خود را در قبال نظر بزرگانی همچون امام خمینی، آیت‌الله اراکی و... اعلام کرده و آن را به‌طور علمی مورد نقد قرار می‌دادند که چنین نشد.

شاید مهم‌ترین شاهدهی که ادعای دکتر مصطفی محقق داماد را به چالش می‌کشد، سیره سیاسی آیت‌الله شیخ مرتضی حائری رحمته‌الله علیه، خلف صالح و یادگار حاج شیخ عبدالکریم حائری است. ایشان نه تنها فرزند حاج شیخ که به‌راستی عصاره فضائل وی بود و بیش از هرکسی قدرت فهم سیره سیاسی پدرش - آیت‌الله حائری - را داشت. مع‌الوصف، از همفکران و همراهان امام خمینی رحمته‌الله علیه از آغاز نهضت ایشان تا پیروزی انقلاب بود و پس از آن نیز حق‌گرانی بر گردن انقلاب اسلامی داشت. ناگفته پیداست که اگر تقابلی بین مشی حاج شیخ و امام می‌دید، این چنین با امام همراهی نمی‌کرد. ظرافت

66

آیت‌الله اراکی و شخص
امام خمینی انقلاب اسلامی
ایران را عملاً برآمده از حوزه
علمیه قم و حرکت عظیم
آیت‌الله شیخ عبدالکریم
حائری می‌بیند.



این نکته زمانی آشکار می‌شود که حقیقت را از زبان شخصیت پر اطلاعاتی مثل آیت‌الله سید علی محقق داماد بشنویم و از همین رهگذر اظهارات اخوی ایشان، دکتر مصطفی محقق داماد را در ترازوی نقد نهیم. آیت‌الله سید علی محقق داماد در گفت‌و‌ش‌نود با پایگاه خبری جماران، به صراحت می‌گوید: ایشان [حاج شیخ مرتضی حائری] سال‌های خیلی زیاد با مرحوم امام رفیق گرمابه و مسجد بودند. بعد هم که نسبت خویشاوندی پیدا کردند و مرحوم آقای حاج آقا مصطفی، داماد ایشان شد. بعد مرحوم امام در جریانات نهضت افتاد. مرحوم آقای حائری در آن قسمت‌ها کاملاً، بلکه یک قدم هم از امام جلوتر بود. اعلامیه‌های مشترک آقایان را معمولاً ایشان می‌نوشت و همه امضا می‌کردند. حتی مسئله حکومت را ابتداً ایشان مطرح کردند و بعد مرحوم امام.»

آیت‌الله سید علی محقق داماد معتقد است: طراح حکومت اسلامی، ابتدا آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری بود. (ممکن است برخی این‌گونه تلقی کنند که ایشان در نهضت خیلی همراه نبوده و فقط امضایی کرده است؛ اما) نخیر این‌گونه نیست. متن آن اعلامیه یازده نفر از علمای قم که برای اولین بار مسئله حکومت در آن مطرح شده را ایشان نوشته است. همه آقایان از جمله آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری، آقای نجفی، آقای لنگرودی، آقای طباطبایی، آقای آسید احمد زنجانی و تقریباً همه علمای حوزه قم آن را امضا کرده بودند. (ر. ک: یادواره مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی/۳؛ «آیت‌الله سید علی محقق داماد: ایشان متن اعلامیه یازده نفره را نوشته بود»، پایگاه خبری جماران، کد خبر: ۳۷۲۷۳، ۱۳۹۲/۱۲/۱۷).

از آنچه گفتیم، دست‌کم می‌توان نتیجه گرفت که ادعای برخی مبنی بر انزوای سیاسی مطلق حاج شیخ و یا تقابل کامل ایشان با مامی سیاسی امام خمینی رحمته‌الله علیه مورد قبول نیست. اما هر دو بزرگوار از نظر سیاسی تا حد قابل توجهی در اصول اشتراک داشتند و در روش متفاوت بودند و رویه ضد استبدادی و ضد استعماری داشتند؛ همراهی نکردن آیت‌الله حائری با نظام پهلوی و ایستادن امام در مقابل این رژیم، از همین روی بود ولی حاج شیخ به جهت استحکام نیافتن پایه‌های حوزه علمیه، از ستیز با رضاخان شدیداً بر حذر بود و برای صیانت از اساس حوزه، چاره‌ای جز سکوت نداشت. با این حال، گهگاه از موضع‌گیری

سیاسی لازم دریغ نمی‌کرد. مثلاً طبق اسناد موجود، مؤسس حوزه در رأس علما به دفاع از مسلمانان فلسطین برخاست و به طرح مهاجرت یهودیان به فلسطین واکنش نشان داد. وی در سال ۱۳۱۲ به رضاخان تلگراف زد و از حاکمیت ایران خواست تا به جای سکوت، مواضع لازم را در قبال هجوم یهود به فلسطین اتخاذ نماید. (حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و تحولات سیاسی، اجتماعی دوران معاصر، ذکرالله محمدی، انتشارات زائر، قم ۱۳۸۳، ص ۱۱۲).

66

امام، اگر چه ظاهراً کنش سیاسی امام با آیت‌الله مؤسس متفاوت است اما این تفاوت بیشتر در تاکتیک و روش بوده است؛ ولی هر دو در اصول و بینش عمدتاً متحد هستند.



مصلحه

حضرت آیت الله العظمی
سید موسی شبیری زنجانی از مراجع
تقلید شیعه و از استادان درس خارج
فقه و خارج اصول می باشند. ایشان یکی
از هفت فقیهی هستند که پس از درگذشت
آیت الله اراکی، از سوی جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم، جایز تقلید و واجد شرایط
مرجعیت معرفی شدند. در ادامه، گفتگو
اختصاصی نشریه عهد با ایشان
را می خوانید.



صفی متشکل در برابر فرهنگی مآب‌ها

◆ گفتگو با آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی رحمته‌الله پیرامون عملکرد زعمای حوزه

زمانی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به قم آمدند، در آن مقطع چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که در قم حوزه تأسیس بشود؟

قم از زمان گذشته، یعنی از زمان ائمه علیهم‌السلام و نزدیک به زمان ائمه علیهم‌السلام، مرکز علم بوده و محدثین و علما در قم حضور داشته‌اند. اواخر هم، میرزای قمی آمده بود، خب مرکز علم بوده است و از جاهای دیگر برای استفاده، شد رحال (سفر) می‌کردند. که بعد از آن‌ها (محدثین و علما)، قم تنزل کرده بود؛ افراد باسواد و افراد ملای حساسی داشته است، ولی چون حوزه‌ای نبود که از جاهای دیگر شد رحال کنند، (همین باعث شد تنزل کند).

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم به اراک می‌آید. آقایان مربوط به آقای فیض، قصه را این‌طور نقل می‌کنند، می‌گویند، آقای فیض به فکر می‌افتد که یک کسی را برای سرپرستی حوزه‌ای، قم بیاورد. دو نفر برای این جهت خوب بودند؛ یکی حاج شیخ محمدکاظم شیرازی، که نجف بود و از نظر علمی خیلی خوب بودند، یکی هم حاج شیخ عبدالکریم بودند، که حوزه اراک را اداره می‌کرده است.

چون حاج شیخ عبدالکریم در اراک بودند و اراک هم نزدیک قم بوده است [انتخاب ایشان] راحت‌تر بوده است. آن‌هایی که نزدیک به آقای فیض هستند این جوری می‌گویند. [حالا] چه مقدار این تکه‌اش درست است یا نه، [نمی‌دانم].

ولی آن‌که خارجاً یقینی است و ثابت است [این است که] مرحوم آقای حاج شیخ برای زیارت، از اراک به قم می‌آید، بر حاج شیخ مهدی حکمی وارد می‌شود، [که در] سامرا رفیقش بوده است.

حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی و حاج میرزا محمد ارباب برای دیدن آقای حاج شیخ عبدالکریم [منزل آقای حکمی] می‌آیند.

دو چیز راجع به این ملاقات، من، شنیده‌ام. یکی از آقا سعید پسر حاج میرزا محمد ارباب، یکی هم به نظرم از نوّه حاج میرزا محمد ارباب، پسر آقا سعید.



مرحوم ارباب به مرحوم
آقای حاج شیخ، گفت این
فرنگی مآب‌ها یک صف
[هماهنگی] تشکیل داده‌اند.
صف متشکلی دارند. ما
نداریم.



آقا سعید می‌گفت که پدر ما با حاج ابوالقاسم برای دیدن آقای حاج شیخ آمدند؛ این‌ها هر دو اهل بحث بودند؛ هم حاج میرزا محمد ارباب، هم حاج شیخ ابوالقاسم؛ ایشان اهل بحث و ملای حسابی بودند. گویا بحث می‌کنند [بعد] بیرون می‌آیند و خداحافظی می‌کنند. در کوچه، حاج میرزا محمد ارباب به حاج شیخ ابوالقاسم می‌گوید که این آقا افکش بالاتر از ماست. ما اگر ایشان را در قم نگه داریم، قم یک حوزه قوی می‌شود. حاج شیخ ابوالقاسم می‌گوید من [هم] می‌خواستم به شما این پیشنهاد را عرض کنم. [ایشان] می‌گوید خب از همین جا برگردیم. از همان توی کوچه که رفته بودند برمی‌گردند. خلاصه [به مرحوم حاج شیخ می‌گویند] آمدیم که از شما درخواست کنیم که شما اینجا اقامت و مجاورت کنید. این را آقا سعید نقل می‌کند.

آقا شهاب اشراقی [این‌طور نقل می‌کرد] می‌گفت که [وقتی] می‌آیند بیرون، می‌روند به حاج میرزا محمد ارباب می‌گویند آقا شما تجلیل مناسبی نکردید از حاج شیخ. ایشان می‌گوید که من باید بدانم که [ایشان] در چه مرتبه‌ای است تا مطابق آن، تجلیل کنم. بعد جلسه بعدی، بحث می‌کند، می‌بیند که ایشان، در سطح بالاتر از آن‌هاست. [آقا شهاب] می‌گوید [بعد از آن] حاج میرزا محمد، همه جور تخضع، می‌کرده. با این‌که او در قم رئیس بوده، ولی خیلی [برای حاج شیخ] تواضع می‌کرده است. حاج شیخ ابوالقاسم هم، که رساله داشته که هنوز چاپ نشده بود و داده بودند که چاپ بشود، آقای حاج شیخ که می‌آید، ایشان رساله‌اش را جمع می‌کند. اگر به ایشان آیت‌الله می‌گفتند، می‌گفت یک نفر [یعنی حاج شیخ] آیت‌الله هست، ماها آیت‌الله نیستیم. این‌ها را نگویید.

این دو بزرگوار نسبت به حاج شیخ، خیلی تخضع می‌کردند. آقای خمینی می‌گفت این‌ها آدم‌های ممتازی بودند. آقایان در جاهای دیگر، این جور تخضع نمی‌کردند که این‌ها تخضع کردند. اگر [مثل مرحوم حاج شیخ] اصفهان می‌رفتند آن‌ها می‌گفتند برای چی آمدید؟ ما هستیم اینجا دیگر. ولی این دو آقایان قم، آدم‌های صالحی بودند. این‌ها [مرحوم حاج شیخ را] قبول کردند. این [نقل] هم به نظرم از آقا شهاب بود.

یک نقل ثالث هم از آقای حاج وکیل شنیدم. حاج وکیل، در دستگاه مرحوم ارباب، دستگاه قضا داشت و در آن دستگاه وکالتاً از خود قاضی بر بعضی از مقدمات رسیدگی می‌کرده است. حاج وکیل، دایی آل طه بود. آدم سنگین و محترمی بود. این حاج وکیل، در دستگاه مرحوم ارباب خیلی معروف بود و کارکرده بود.

ایشان [داستان را چنین نقل می‌کند که] با مرحوم ارباب آمدیم برای دیدن حاج شیخ عبدالکریم. این [قصه] شاید روز اول نبوده، شاید روز دوم یا روزهای بعد بوده است. مرحوم



ارباب به مرحوم آقای حاج شیخ گفت این فرنگی مآب‌ها یک صف [هماهنگی] تشکیل داده‌اند، صف متشکلی دارند. ما نداریم. از امثال من، [بر] نمی‌آید این صف را تشکیل بدهیم. ولی شما می‌توانید این کار را بکنید، این صف را شما تشکیل بدهید. شما عهده‌دار این [کار]، می‌توانید بشوید. یعنی حوزه‌ای تأسیس بشود و از جاهای دیگر شد رحال کنند و بیایند. آقای حاج شیخ می‌گوید که من امکاناتش را ندارم. تشکیل حوزه، امکانات می‌خواهد. ثروت و مال حساسی می‌خواهد که یک حوزه تشکیل بدهند و اشخاص از جاهای دیگر بیایند. ایشان [مرحوم ارباب] می‌گوید من از بازار تا چند ماه قرض می‌گیرم برای تأسیس همین تشکیلات و دنبالش خدا هم می‌رساند. همین کار را هم می‌کند. شهریه را شروع می‌کند، [وجوه] از قم و شهرهای دیگر و تهران می‌آید. مناطق مرکزی ایران مقلد مرحوم آقای حاج شیخ شدند و عمده تهران بود که ثروت و مال تجار تهران می‌رسید. نجف این امکانات را که قم داشت، نداشت. حالا شاید حوزه‌شان جمعیتشان آن مقدار نبوده یا غیراز آن، خلاصه، قم برای حوزویت و اداره مالی امکانات داشته و موقعیت علمی هم حاصل بوده و شاگردهای ملای درجه اول هم درسم می‌آیند و خیلی حوزه [حاج شیخ] رونق پیدا می‌کند.

آیا قبلاً مرحوم ارباب و مرحوم آقای کبیر، حوزه‌ای داشتند، ولی به این رونق نبوده است یا اصلاً حوزه‌ای در زمان این بزرگواران، در قم وجود نداشته است؟

جواب: [ایشان] حوزه نداشتند. آقای حاج شیخ عبدالکریم که می‌آید کم‌وبیش آن‌ها هم شاگرد پیدا می‌کنند. مرحوم آقای حاج شیخ به حاج شیخ ابوالقاسم کبیر می‌گفته ما مزاحم شماها شدیم. مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم می‌گفتند: برای ما نعمت الهی بود که شما تشریف آوردید، ما قبل از شما شاگردی نداشتیم شما که تشریف آوردید. حوزه تشکیل شد و از آن‌ها نصیب ما هم شد. طلبه نصیب ما شد و درس گفتیم. الان می‌توانم بگویم من کفایه را عهده دارم. این‌ها نبود، این‌ها همه به برکت شما بود. خلاصه افتخار ما هست که تشریف آوردید.

ایشان همان اول می‌رود درس مرحوم آقای حاج شیخ به صورت غیررسمی شرکت می‌کند که مطلبی که گیر کرده بوده، ببیند مرحوم حاج شیخ چطور حل می‌کند. وقتی که می‌خواهد به صورت رسمی شرکت کند، مرحوم آقای حاج شیخ نگذاشته بوده است.

این زمینه‌ای که بعد از مرحوم آقای حاج شیخ پیش می‌آید، کدام مقطع تاریخی است؟

چهار سالش زمان احمدشاه بوده است. بعد هم یازده سال دیگر زمان رضاخان بوده است؛ سال ۴۰ قمری ایشان به قم منتقل می‌شود، و سال ۴۴ قمری، رضاخان به سلطنت می‌رسد. و سال ۱۳۶۰ قمری [رضاخان] معزول می‌شود.



اگر برای شما ممکن هست نحوه زعیم و مسئول حوزه شدن آیت‌الله بروجردی را برای مخاطبان بیان نمایید؟

از مرحوم حاج آقای والد شنیدم که ایشان می‌گفتند که ما می‌خواستیم بعد از فوت مرحوم حاج شیخ، برای قم آقای بروجردی را دعوت کنیم که سرپرست حوزه باشد. اما حاج میرزا مهدی - که همه‌کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود - نگذاشت. حاج میرزا مهدی بروجردی - که آقا مسیح بروجردی نوّه او هستند - او نگذاشت. آن هم علتش این بود که گفته بود که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم، با رضاخان بالأخره خیلی آرام بود. حاج شیخ هر جوری بود با لطایف الحیل توانست کنار بیاید. [و حوزه را حفظ کند]. ولی آقای بروجردی، عصبانی می‌شود و رضاخان هم خب اگر باشد، متلاشی می‌کند. همه حوزه‌ها را برمی‌دارد، حوزه‌ای نمی‌گذارد. با بودن رضاخان، صلاح نیست [آقای بروجردی] بیاید. [حوزه] به درگیری مبتلا می‌شود، [این بوده که] او مانع شده. [این یک نقل بود].

بعد از معزول شدن رضاخان، آقای صدر به نظرش می‌آید حوزه را که از نظر مالی مشکل پیدا کرده بود و خوف این بود که حوزه پراکنده شود، آقای بروجردی را بیاورد. و آقای حجت و آقای خوانساری را هم موافق می‌کند که هر سه نفر نامه می‌نویسند و از ایشان درخواست می‌کنند که از تهران که برای معالجه آمده بود، از آنجا قم بیایند.

[سابق بر این] آقای صدر امر مالی حوزه را اداره می‌کرده و خوب هم اداره می‌کرده است. البته آقای صدر مرجع تقلید نبود، مرجع تقلید آسید ابوالحسن بود. این‌هایی که وجوهات می‌دادند مقلدین آسید ابوالحسن بودند که با اجازه آسید ابوالحسن به آقای صدر وجوهات می‌دادند که او حوزه را اداره کند. آسید ابوالحسن اواخر حس می‌کند که نجف دارد شکست می‌خورد. نجف باید اصل باشد، جاهای دیگر همه فرع. الآن دارد قم اصل می‌شود. اجازه را پس می‌گیرد. اجازه را که پس گرفت، خب آقای صدر هم که صاحبان وجوهات، مقلدش نبودند - مقلد آسید ابوالحسن بودند - با پس گرفتن اجازه، وجوهات به او نمی‌رسیده و دیگر نمی‌تواند حوزه را اداره کند. ایشان به فکر می‌افتد که از آقای بروجردی که در ایران به ملایبی شناخته شده است و همه او را قبول داشتند، درخواست کنند که ایشان حوزه را اداره کند و همین آقایان قم هم کمک کنند. آقای حجت اوّل حاضر نبوده است که دعوت کند؛ علتش هم این بوده است که می‌گفته اگر دعوت کنیم باید به لوازمش ملتزم شد. حالا ما که نمی‌دانیم ایشان که بیاید وضعش چه طور می‌شود. وضع اشخاصی که با ایشان در ارتباط اند چه می‌شود، علما و دیگران چه جور می‌شوند، چون این‌ها را نمی‌دانسته و گفته کار راحتی نیست، می‌گفته که خب ما نمی‌دانیم که بعداً به مصلحت حوزه می‌شود یا نه. بعداً آقای بروجردی که قم می‌آید این‌ها می‌بینند که خیلی خوب است و خیلی تخضع می‌کنند هر سه‌شان. آقای حجت هم کاملاً تخضع می‌کند، تخضع کامل، که حوزه مستحکم بشود.



توصیه حضرت عالی نسبت به حوزویان در صدمین سال تأسیس حوزه چیست؟

یکی از موضوعات مهمی که در حوزه علمیه باید مورد توجه قرار گیرد، درس اخلاق است. درس های اخلاق باید محل بیان سیره معصومین علیهم السلام باشد. همه ما و بزرگان حوزه نیازمند پند و پندپذیری هستیم. زمانی که مرجعیت میرزای شیرازی عظمت پیدا کرد و تقریباً منحصر به فرد شد، در جلسه ای که سلام و صلوات خیلی زیاد بود، بعد از رفتن افراد، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی [که اهل کرامت و معنویت بود] می آمد و میرزا را موعظه می کرد تا سم دنیوی این سلام و صلوات ها گرفته شود. در هر کجا سلام و صلوات در اطراف انسان زیاد شود، انسان در معرض خطر بیشتری قرار می گیرد. باید قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام در درس های اخلاق به عنوان محور و اساس قرار بگیرد. درس های اخلاق حوزه باید محل بیان آموزه های اهل بیت علیهم السلام باشد. این آموزه ها مطابق با فطرت انسانی است و لذا نسبت به آن پذیرش وجود دارد. اگر درس های اخلاق بر این اساس بیان شود، تأثیر خود را خواهد داشت. استفاده از درس اخلاق در غنای علمی طلاب هم مؤثر است. درس های اخلاق باید باقوت و کثرت بیشتری دنبال شود. جمعیت طلاب زیاد است و باید درس های اخلاق متناسب با این جمعیت باشد.

متأسفانه درس های اخلاق حوزه بسیار ضعیف شده است. حوزه های علمیه در تاریخ خود، درس های اخلاق بسیار مؤثری را به خود دیده است. اما همین که هست غنیمت است و باید آن را حفظ و تقویت کرد. امیدواریم حوزه از جهات معنوی غنی شود. در زمان طلبگی ما آقای خمینی درس اخلاق می گفتند. این درس اخلاق تأثیر زیادی روی طلاب داشت و طلاب از جمعه تا جمعه دیگر تحت تأثیر درس های اخلاق بودند.

مطلب دیگر این که سنت مباحثه در حوزه باید زنده بماند. مباحثات علمی یکی از خصوصیات ممتاز حوزه های علمیه بود که متأسفانه کم رنگ شده است. این ویژگی ممتاز باید تقویت و حفظ شود. با مباحثات، ذهن طلبه به پختگی می رسد. مباحثه، خصوصیتی دارد که در درس استاد نیست. شاگرد در مقابل کلام استاد، تسلیم است؛ اما در مباحثه، طلبه به نقد و بررسی مطالب و گفتگو با طرف مقابل خود می پردازد. این گفتگوی علمی ذهن او را جولان داده و به او قدرت تحلیل می دهد.

در پایان برای همه کسانی که برای غنای این حوزه تلاش می کنند، آرزوی دوام توفیقات در ظلّ عنایات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را طلب می کنم.

66

مرحوم آقای حاج شیخ
عبدالکریم، با رضاخان
خیلی آرام بود، هر جوری
بود با لطایف الحیل توانست
کنار بیاید. ولی آقای
بروجردی، عصبانی می شود



پدر معنوی

یادداشت | آیت الله اعرافی

بررسی نسبت نظام اسلامی با حوزه‌های علمیه

نسبت حوزه با مردم ایران

حوزه علمیه در شکل‌گیری هویت فرهنگی و تاریخ درخشان ملت ایران و ملل اسلامی، نقش معنوی و فکری داشته است؛ بدین جهت این نهاد، پدر معنوی و بخشی از هویت ملت ایران و ملل اسلامی محسوب می‌شود. حوزه همواره کارکردهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تربیتی زیادی برای ملل مختلف و به خصوص ملت ایران داشته و در استمرار و رشد و اعتلای آن مؤثر بوده است. در این زمینه می‌توان از انقلاب اسلامی یادکرد که آخرین ثمره این نهاد ریشه‌دار برای ایران اسلامی و همه جهانیان است. از سوی دیگر، هوش، استعداد، ذوق و آمادگی ملت آگاه ایران، ظرف و زمینه‌ای برای پذیرش اسلام و مکتب پرافتخار تشیع شد و به گسترش و پیشرفت این مکتب کمک شایانی کرد و فکر قوی و استعداد سرشار ایرانی، نقش مؤثری در باروری حوزه‌ها و علوم اسلامی ایفا کرد. این از توفیقات الهی و سعادت ملت ایران بود که ذهن و ضمیر آن‌ها برای اسلام و به ویژه برای معارف ناب تشیع و مکتب





پرافتخار اهل بیت علیهم السلام آمادگی فوق العاده‌ای داشت. ایران، تشیع را پذیرفت و پایگاه مستعد تشیع شد و به تدریج بار سنگین محوریت حوزه‌ها به ایران منتقل شد؛ علاوه بر اینکه ایران از اسلام استقبال کرد و با اشتیاق پذیرای معارف ناب اهل بیت بود. آرام آرام مراکز علمی دینی، اسلامی و شیعی در ایران جوانه زد و به تدریج پایگاه‌های مهم حوزه‌های دینی و حوزه‌های تشیع به ایران منتقل شد. مهم‌ترین کانون تولید فکر و اندیشه اسلامی و بازتولید اندیشه‌های ناب اهل بیت علیهم السلام قم و ایران اسلامی هستند که از آخرین شکوفایی حوزه در شهر ناب اهل بیت علیهم السلام قم قریب به ۱۰۰ سال می‌گذرد. قم امروز خورشید فروزانی است که انوار علم و معرفت اهل بیت علیهم السلام را به همه عالم منتشر می‌کند و شعاع آن همه عالم را در بر گرفته است.

■ انقلاب اسلامی؛ برخاسته از حوزه

حوزه‌های علمیه همواره تأثیرات مهمی در سرنوشت سیاسی اجتماعی مردم ایران داشته‌اند. این تأثیرات به خصوص از زمان صفویه و با مهاجرت عده زیادی از علمای بزرگ شیعه به ایران آغاز و در برهه‌هایی مانند انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت و قیام ۱۵ خرداد و... به خوبی نمایان شد و در شرایطی که حدود ۵۰ سال از تأسیس و احیای حوزه علمیه قم به اهتمام حاج شیخ عبدالکریم حائری می‌گذشت، انقلاب اسلامی از درون حوزه علمیه به پایگاه اسلام و معارف الهی تبدیل شد و فصل جدیدی را برای مردم ایران و همه مسلمانان و همه عاشقان اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رقم زد.

بدون شک یکی از نقاط عطف در تحول تاریخ حوزه‌های علمیه، انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی خود برخاسته از تحولی است که بعد از شکل‌گیری حوزه جدید قم پدید آمد، عاملی بسیار مؤثر در تحول چشمگیر در حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود. آنچه در زمان آیت الله حائری پایه‌ریزی شد، حوزه‌ای با نگاه‌هایی جدید و دیدگاه‌هایی نو، ناظر به زمان بود که حوزه نجف از تولید آن تا حدودی عاجز مانده بود و در حوزه‌های دیگر نیز چنین توانایی دیده نمی‌شد. حوزه جدید قم برخاسته از یک نگاه نو متناسب با زمانه بود که در زمان آیت الله حائری و در زمان آیت الله بروجردی پایه‌های این نگاه جدید ریخته شد؛ البته نقش حضرت امام علیه السلام در شکل‌گیری این تحول از همه مهم‌تر بود.

حوزه و گ

۱. گام دوم هر چه باشد برای عملیاتی کردنش نیازمند ابر راهبردهایی هستیم تا راهبردها و طرح و برنامه‌ها را ذیل آن پیش ببریم.
۲. در شروع انقلاب و حتی پیش از آن، یک عطیة الهی داشتیم و به واسطه این هدیه الهی بود که کار را پیش بردیم.
۳. در بحبوحه مبارزات، تکثر راه و روش‌های متفاوتی وجود داشت. از مبارزه فرهنگی محض به صورت حضور در مدارس و دانشگاه‌ها گرفته تا مبارزات پارلمانی و روشنفکری تا مبارزات سخت مارکسیستی و حتی مسلمان. بعد از انقلاب هم افکار و نظرات مختلفی وجود داشت. بُردارهایی که گاه اثر را هم خنثی می‌کردند.
۴. ناگهان یک مغناطیس الهی به صحنه که اضافه شد همه بُردارهای ناهم‌سورا به سمت مرکز قدرت عالم رهنمون شد و شد آنچه شد.
۵. امام مهربان ما اگرچه امام امت بود ولی خود، پاسخ و راهبرد صحنه هم بود. او همچون وجود که بر ماهیات می‌تابد بر ما تابید و ما را زنده کرد. او تمام آنچه داشتیم و گویا نبودند را حیات بخشید. از موقعیت جغرافیای گرفته تا فقه و قرآن و نهج‌البلاغه.
۶. امروز هم اگر سگان دار انقلاب اسلامی، گام دوم را اعلام کرده‌اند، راهبرد مؤثر برای آن یعنی برای گام دوم، خود امام است. غفلت از این امر مهم باعث می‌شود موفقیت اگر حاصل شود، به تأخیر بیفتد.
۷. بنابراین باید به امام رجوع کرد. باید امام به میان ما برگردد. ما امروز با غیر امام در دانش و گرایش مشغولیم. باید بوی گل و سوسن و یاسمن دوباره وزیدن بگیرد.
۸. رجوع به امام در گام دوم حتماً باید با رجوع به امام در گام اول فرق داشته باشد. به نحوی رجوع به امام است برای تثبیت و پیشرفت.
۹. پیش از این‌که این نکته به صورت عملیاتی توضیح داده شود، شایسته است با توجه به عرفان عملی، هم حدس و فرضیه‌ای مورد مذاقه قرار گیرد.
۱۰. طبیعی است ادعایی برای تطبیق صددرصدی در مورد، وجود ندارد ولی توجهات این چنینی موجب می‌شود که ما با نگاه طلبگی و استفاده از تراث اسلامی بتوانیم باب فهم و مذاقه را بازکنیم.



امام دوم انقلاب

۱۱. به نظر نگارنده، ما در انقلاب اسلام در حال سلوک به سمت خدای متعال هستیم. سلوکی که وقفه نداشته است. مطابق فهمی که از منازل السائرین آموخته‌ایم، از یقظه و بیداری شروع کردیم و به پیش آمدیم.
۱۲. به نظر می‌رسد موقف الآن ما به مثابه یک امت در منزل اعتصام به لله و اعتصام به حبل الله باشد. این منزل هفتم از بدایات است که با یقظه شروع می‌گردد.
۱۳. محاسبه و انابه و تفکر و تذکر نیز منازلی است که امت ما از آن‌ها عبور کرده است و توضیحات آقا را می‌شود با تطبیق‌های این چنینی هم مطالعه کرد.
۱۴. نحوه رجوع به امام در این مرحله باید به نحوی باشد که تمام شئون حیات ما را رنگ بزند و صبغه الهی بدهد. دانش ما را، گرایش‌ها و معنویات ما را، مدل‌های اقتصادی و اجتماعی ما را و...
۱۵. ما در حوزه باید به فقه و اصول در بستر کلان هویت حضرت امام و حرکت او بیندیشیم. مکتبی که به این عرصه نزدیک‌تر است را بیابیم و بیاموزیم و ترویج کنیم.
۱۶. در معنویت باید بتوانیم دوره تاریخی که امام آغاز کرد و مقام معظم رهبری آن را دوران خمینی نامید، را تبدیل به مدل کنیم. شاخص‌هایش را بیابیم و در خود و جامعه محقق کنیم.
۱۷. در فلسفه و عرفان و کلام و... نیز همین است که گذشت. این‌گونه ما کلام و فلسفه و عرفان در خدمت انقلاب خواهیم داشت.
۱۸. در کاربست‌های اجتماعی نیز باید مدل‌های امام را دوباره مطالعه عمیق کنیم. با مبانی اصیل خود، توضیح دهیم و سعی بلیغ در بسط مدل کنیم.
۱۹. حوزه امروز در فضاهای نخبگانی و حتی فضای عمومی به سمت امام متمایل شده است. طلبه‌های جوان و اساتید زیادی به این حقیقت گرایش پیدا کرده‌اند. نمود آن در دشمنی‌ها و حقدهایی که از جانب نو حجتیه‌ای‌هایی مانند مهدی نصیری به امام می‌شود، می‌توان مشاهده کرد.
۲۰. و این یعنی حوزه گام بلندی در تحقق گام دوم برداشته است. و به فضل خدا کاری کارستان خواهد کرد.



فقط هفت نفر معمّم بمانند!

یادداشت | رضا رمضان نرگسی

◆ عملکرد مراجع ثلاث بعد از وفات آیت الله حائری

وقتی ما به عملکرد و رویه آیت الله حائری یزدی نگاه می‌کنیم احساس می‌کنیم که انگار ایشان از مدت‌ها قبل، اوضاع ایران در دوره رضاشاه را می‌دیدند و از سال ۱۲۹۳ش با آمدن به اراک و برپایی حوزه علمیه اراک، برای آن برنامه‌ریزی کرد، انگار او می‌دانست که به زودی سکولارها بر سرنوشت این مملکت مسلط خواهند شد و دست به قلع و قمع و قمع علمای سیاسی خواهند زد و امثال آیت الله مدرس و حاج نورالله اصفهانی، به راحتی به شهادت خواهند رسید. لذا همانند امام خود، یعنی امام صادق علیه السلام با درایتی خاص، حوزه علمیه را در این شرایط حساس پایه‌گذاری کرد و با تقیه‌ای که از امامان معصوم علیهم السلام خود آموخته بود، توانست در آن وضعیت اسفناک ایران، دست به تربیت نسلی نو بر اساس تعالیم مذهب تشیع بزند.

جریان استکبار نیز اوضاع را زیر نظر داشت و متوجه عمق استراتژیک آیت الله حائری بود اما از چند جهت نتوانست جلوی ایشان را بگیرد: اولاً ایشان با استفاده از عنصر تقیه تمام بهانه‌ها بر علیه خود را از دشمن سلب کرده بود و ثانیاً وجود افراد جهادگری همچون حاج نورالله و شهید مدرس، دشمنان را به خود مشغول داشتند و توجه آن‌ها را از عمق استراتژیک آیت الله حائری منحرف کرده بودند و زمانی آن‌ها به خود آمدند که دیگر حوزه علمیه قم ریشه دوانده بود و به درخت محکمی تبدیل شده بود. دولت پهلوی اول از طرفی بهانه‌ای برای نابودی حوزه



نداشت و از طرف دیگر نمی‌توانست درخت جوان حوزه علمیه قم را تحمل کند لذا دست به اقداماتی زد تا به خیال خودش بتواند به نحوی حوزه علمیه را نابود، لذا در ۶ دی ۱۳۰۷ در هیئت دولت، قانونی تصویب شد (ماده ششم قانون متحدالشکل) که بر اساس آن طلاب مشغول به فقه و اصول می‌بایستی از عهده امتحاناتی که از آن‌ها گرفته می‌شد برآیند، و الا خلع لباس می‌شدند. و بهانه این کار وجود برخی از طلاب بی‌سواد در جامعه بود. جالب آنکه مواد امتحانی شامل تاریخ، جغرافی و ریاضی و زبان خارجی بود. بدیهی است که این قانون بهانه‌ای می‌شد برای نابودی حوزه علمیه و روحانیون و حتی اگر در امتحانات قبول می‌شدند حکومت به بهانه‌های واهی از صدور جواز خودداری می‌کرد. بنابراین، اسناد موجود آیت‌الله حائری پی‌درپی به حاکم قم در مورد صدور جواز برای طلاب و روحانیون سفارش می‌کردند. بی‌توجهی دولت به صدور جواز برای طلاب سبب آزرده‌خاطر شدن ایشان شده بود. (ذبیح زاده، مرجعیت و سیاست، ص ۳۰۳)

تعیین مواد امتحانی غیرمعمول در حوزه باعث شد که آیت‌الله حائری، واکنش نشان دهد و به مسئولان حکومتی گفته بود: «به دستگاه بگویید تکلیف ما را معلوم کنید. آیا این مملکت روحانی می‌خواهد یا نه؟ اگر می‌خواهد که برنامه‌های امتحانی‌اش را من باید تعیین کنم. اگر هم نمی‌خواهد که ما تکلیف خودمان را بدانیم. این‌که شما برای ما مواد امتحانی تعیین کرده‌اید. مانند آن است که من بخواهم برای سربازخانه‌های شما افسر و فرمانده تعیین کنم» (مجله یاد، سال اول، ش ۴، پاییز ۱۳۶۱، ص ۴۶)

آیت‌الله حائری در هنگام امتحان از طلاب برای آن‌که که جلوی دخالت کارگزاران دولت را بگیرد و نگذارند طلاب خلع لباس شوند، به فضیلتی حوزه مأموریت داد تا امتحانات را تحت نظارت خود درآورند. به همین سبب کسانی چون آیات عظام آقایان حجت، صدر، خوانساری، محمدباقر قزوینی، امام خمینی علیه‌السلام و مرعشی نجفی و تعداد دیگر به اشاره ایشان در امتحانات حضور می‌یافتند و به طلاب کمک می‌کردند. (مجله حوزه، ش ۶۲، خرداد و تیز ۱۳۷۲، ص ۴۵)

آیت‌الله عبدالحسین غروی تبریزی در این خصوص می‌گوید: دولت رضاخان، چون دید با امتحان و فشارهای دیگر راه به جایی نمی‌برد، دستور داد که در قم هفت نفر معمم نباید بیشتر باشند.

با این خبر خیلی ناراحت شدیم و به آیت‌الله حائری پناه بردیم، پدر و ملجأ ما طلاب بود. ایشان در بیرون از شهر به سر می‌بردند. بنده به ایشان عرض کردم، در قم فشار بر طلاب خیلی زیاد است اجازه بدهید پیش شما بیایند یا به دهات خود بروند. ایشان فرمودند: «ابدأ طلاب نباید بروند و سنگر را خالی کنند. بعد فرمودند من از اوضاع شما و مملکت اطلاع دارم ولی از من هم کاری ساخته نیست اگر حالی باشد، شبی نیمه‌شبی وقتی که برای نماز شب بلند



شدم، شمارا دعای منم. سپس باحالتی خاص و عجیب فرمودند: امروز سرپرست ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. رابطه خود را با ایشان محکم کنید ظالم می رود، شما می مانید. (مجله حوزه، ش ۶۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳ ص ۴۵)

وضعیت حوزه علمیه بعد از آیت الله حائری

رژیم پهلوی اول با: ۱. گرفتن مشاغل سنتی علما از آن‌ها مثل ثبت املاک، سرپرستی اوقاف، محاکم قضایی و... ۲. مخالف توسعه و پیشرفت کشور نشان دادن روحانیت ۳. بی سواد و خرافی قلمداد کردن روحانیت و... تلاش داشت ابتدا زمینه‌های پذیرش اجتماعی و اقبال مردمی حوزه‌های علمیه را به کلی نابود کند تا بتواند ضربه نهایی را زده و حوزه‌ها را به کلی نابود کند.

این فشارها به حدی مؤثر بود که تعداد طلاب را از ۱۴۰۰ نفر در سال ۱۳۰۴ به ۴۰۰ در سال ۱۳۱۵ رسانده بود. بعد از وفات آیت الله حائری در ۹ بهمن ۱۳۱۵ ش ابتدا به نظر می‌رسید که فاتحه حوزه علمیه خوانده شده است و باید حوزه علمیه به کلی تعطیل شود اما شاگردان میرز ایشان همانند آیات عظام سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمری و سید صدرالدین صدر با درک درست اوضاع و اقدامات به موقع خود هرگونه بهانه را از دست رژیم گرفتند به طوری که رژیم علی‌رغم شدت دادن به فشارهای خود به بهانه‌های گوناگون نتوانست قدم جدی در نابودی حوزه علمیه قم بردارد.

در میان مراجع ثلاث از همه مؤثرتر آیت الله سید محمدتقی خوانساری بود ایشان در شرایط بحرانی و حساس پس از درگذشت عبدالکریم حائری که کوچک‌ترین غفلت و بی‌توجهی، موجب از هم پاشیدن حوزه نوبنیاد حائری می‌گشت به همراه سید محمد حجت و سید صدرالدین صدر، با مجاهدات و تلاش‌های خداپسندانه در حفظ و نگهداری این یادگار کوشیدند. و در این باره لحظه‌ای را به غفلت و تسامح نگذراندند. مراجع ثلاث نه تنها توانستند حوزه را حفظ کنند بلکه با زیرکی خاص توانستند کارکردهای آن را ارتقا ببخشند. از جمله آیت الله سید محمدتقی خوانساری با برپایی نماز جمعه نقش مهمی در رونق حوزه ایفا کرد. ایشان از سال ۱۳۱۸ ش و بعد از تجربه اقامه نماز جمعه در خوانسار و واکنش فقها و مردم نسبت به اقامه آن و همچنین تدریس بحث صلات جمعه و عیدین در حوزه علمیه قم، از سوی وی در مدرسه فیضیه نماز جمعه بپا شد، بعدها که مدرسه فیضیه گنجایش جمعیت را نداشت مکان نماز، به مسجد «امام حسن عسکری» انتقال یافت. برگزاری این نماز چنان تأثیرگذار شد که به دنبال آن در بیشتر شهرها نماز جمعه، جانی تازه گرفت.

این وضعیت رژیم پهلوی را در وضعیت انفعالی قرار داد. چراکه علیرغم تبلیغات گسترده رژیم برای جداسازی مردم از روحانیت، حال مشاهده می‌کرد که روحانیت شیعه توانست



علی‌رغم از دست دادن مشاغل سنتی خود، جایگاه خود در میان مردم را ارتقا ببخشد، مراجع ثلاث بعد از آیت‌الله حائری فضایی را فراهم کردند که موجب روی‌آوری هرچه بیشتر مردم به حوزه‌های علمیه شدند آن‌هم در فضایی که دولت تلاش داشت زمینه‌های اجتماعی و شغلی طلاب و حوزه‌ها را از بین ببرد.

بنابراین، وجه قوت مراجع ثلاث را باید اقبال عمومی و مردمی به آن‌ها و حوزه علمیه جستجو کرد. یکی از مهم‌ترین اسباب هجوم قلب‌ها به حوزه علمیه، وجود اخلاص و تقوی فوق‌العاده در این آیات عظام بود، خصوصاً وقتی در سال ۱۳۲۳ قم با قحطی باران مواجه شد و علی‌رغم آن‌که هیچ نشانی از بارندگی نبود آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری اقدام به برپایی نماز باران نمود. این در شرایطی بود که برخی از دلسوزین بیت، معتقد بودند که این کار، یک ریسک است و ممکن است جایگاه آقا را نابود کند. اما ایشان علی‌رغم این حرف‌ها با اخلاصی که داشت سه روز پیپای اقدام به اقامه نماز باران کرد و در روز سوم به حدی باران بارید که خبر آن در جراید خارج از ایران نیز درج گردید. (مجله حوزه، ش ۱۲، ص ۲۸)

اوج اخلاص این مراجع وقتی به نمایش گذاشته شد که آیت‌الله بروجردی برای معالجه به تهران آمد در این زمان، این مراجع بخصوص سید صدرالدین صدر با پشت پا زدن به ریاست دنیوی از وی خواستند که به قم بیاید. و در دعوت خود اصرار زیادی ورزیدند. در نهایت سید حسین بروجردی در عصر روز پنجشنبه، ۲۱ دی ۱۳۲۳ مطابق با ۲۶ محرم ۱۳۶۴ وارد قم شد. با شنیدن این خبر، جمعی از روحانیون (حجت کوه‌کمری، صدر، خوانساری، فیض، سیدمحمد محقق داماد، سیداحمد شبیری زنجان‌ی و... و مردم شهر تا پل عسگری که در آن زمان بیرون شهر بود به پیشواز آمدند و از او استقبال کردند. (مجله مجموعه حکمت، سال اول، ش ۱۲، ص ۱۲-۱۷) با ورود سید حسین بروجردی به قم، سید صدرالدین صدر، محل اقامه نماز خود را در اختیار وی قرار داد. سید محمد حجت محل تدریس خود که محل تدریس عبدالکریم حائری یزدی بود را به وی واگذار کرد و سید محمدتقی خوانساری نیز اقامه نماز جمعه را به وی واگذار کرد؛ بروجردی بنا به نظرات فقهی خود از اقامه نماز جمعه امتناع کرد. این سه مرجع تقلید در هر قضیه‌ای بعد از مشورت با سید حسین بروجردی اظهار نظر و مداخله می‌کردند و وی نیز در هر امری با آنان مشورت می‌کرد و برایشان احترام قائل بود. در هنگام بیماری سید محمدتقی خوانساری و سید محمد حجت، باگریه برایشان دعا می‌کرد و طبیب بر بالینشان می‌فرستاد.

خلاصه آن‌که مرجع ثلاث خصوصاً آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری در تثبیت مرجعیت حاج آقا حسین بروجردی و اقامت او در قم نقش جدی داشتند. و توانستند حوزه علمیه را از پیچ‌های خطرناک سال‌های آخر حکومت پهلوی اول به سلامت عبور دهند.



عَلَمِ اسْلَام

♦ واکاوی سیره آیت الله بروجردی در تثبیت حوزه علمیه | یادداشت | حسین کاظم زاده

در یک نگاه اجمالی وضعیت حوزه‌های علمیه در زمان رضاخان بدین شرح است: حوزه مشهد که دومین حوزه فعال ایران محسوب می‌شود، در اثر حادثه مسجد گوهرشاد به شدت لطمه خورده است چراکه اساتید، مدرسین و وعاظ بسیاری، دستگیر، زندانی یا تبعید شدند. حوزه کهن اصفهان که از زمان صفویه مرکز علمی شیعه بود، در اثر سخت‌گیری‌های حاکم دیکتاتور آن (بهرامی) متلاشی شده است.

حوزه شیراز با دستگیری و تبعید مجتهد مجاهد آن، سید نورالله حسینی رو به تعطیلی رفته است. حوزه علمیه قم را هم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی با چنگ و دندان و کرامت گونه حفظ می‌کند. روایت حضرت امام از این مقطع شنیدنی است: «من گاهی که در مدرسه فیضیه مباحثه داشتم - و چند نفری بودند - یک روز دیدم که (در مدرسه فقط) یک نفر هست؛ پرسیدم، گفت: قبل از آفتاب این‌ها باید بروند در باغات، برای اینکه مأمورین دنبالشان می‌آیند و آن‌ها را می‌گیرند! قبل از آفتاب می‌رفتند در باغات شهر و بعد، آخرهای شب، به محل ما برمی‌گشتند. خودمان اگر یک جلسه خصوصی می‌خواستیم داشته باشیم، به طور متفرق و از کوچه پس‌کوچه‌ها باید برویم و چند نفر باهم مجتمع بشویم و درد دل بکنیم» به لحاظ کمی، تعداد طلبه‌های حوزه علمیه قم به ۳۰۰ نفر می‌رسد و کار شهریه و رتق و فتق امورات، همین تعداد هم در زمان مراجع ثلاث به مشکل برمی‌خورد.

در یک وضعیت این‌چنینی و با تلاش علماء و در صدر آن‌ها حضرت امام و بازاریان و عموم مردم، آیت الله بروجردی زعیم و مرجع حوزه‌های علمیه شیعه می‌شوند.

بی‌شک حضرت امام کارگردان زعامت آیت الله بروجردی هستند. حوزه تهران و آیت الله بهبهانی را سرخط می‌کند. جلسات متعددی را

با بازاریان تهران برای حمایت از مرجعیت ایشان تدارک می‌بیند. نامه با امضاء جمع می‌کند و خدمت آیت الله بروجردی می‌فرستد.

به روایت همسر امام «امام گاهی

پنجاه‌تا، شصت نامه برای علمای

سراسر کشور دست‌نویس می‌کردند که

از آقای بروجردی بخواهند به قم تشریف بیاورند»





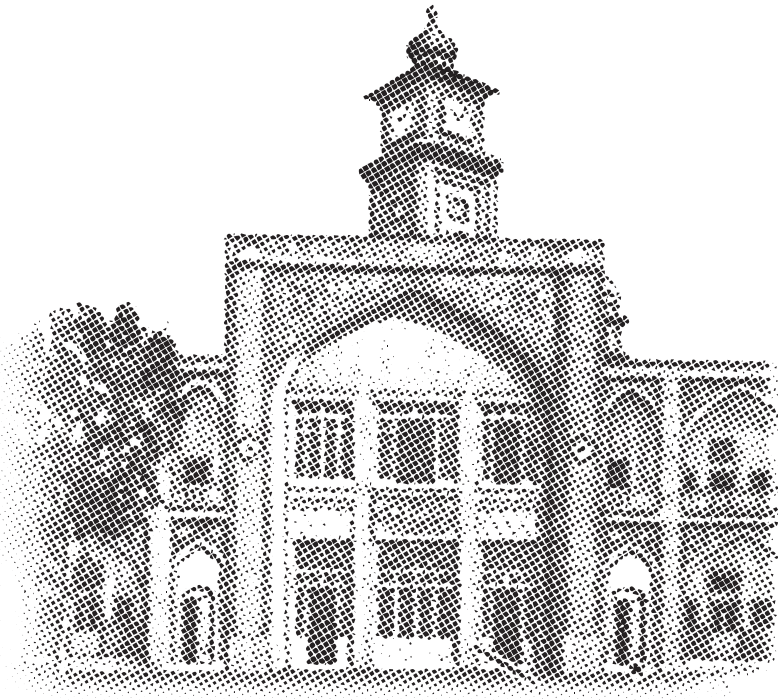
حضرت امام در بیان هدف خود از این ماجرا می‌فرمایند: «اصل مقصد ما این بود که قم، از پایگاه یک مرجعیت برخوردار شود تا بتواند به قطبی تبدیل شود که در برابر تفرقه‌ها و توطئه‌ها بایستد». این مرجعیت واحده را هم، آیت‌الله بروجردی پایبند بودند و قبل از مرجعیتشان و در پاسخ عده‌ای از اهالی تهران که از معظم له سؤال کرده بودند که به نظر شما اعلم علمای عصر کیست؟ نوشتند: «امروز علم اسلام، به دوش حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی است و با بودن ایشان سؤال از این مطلب موضوعیت ندارد»

در هر صورت به همت ایشان و مدد علماء و فضلاء حوزه علمیه و کمک بازاریان و توده مردم، حوزه علمیه قم با این شرایط شکل گرفت و کار به جایی رسید که در زمان رحلت آیت‌الله بروجردی جمعیت سیصد نفره حوزه به هفت هزار نفر رسید. در بسیاری از شهرها مدرسه علمیه ساختند و هیئت علمی و مدرس هم می‌فرستادند و توسعه بسیار وسیعی در نهاد روحانیت ایجاد شد.

یکی از باقیات الصالحات زعامت حوزه‌های علمیه توسط آیت‌الله بروجردی، نهادینه کردن تبلیغ در سبک زندگی طلاب بود تا قبل ایشان، رویه تبلیغ در حوزه‌های علمیه بعد از طی تحصیلات یک طلبه و با بازگشت او به شهر خود یا شهر دیگری آغاز می‌شد اما در این دوران شاهد هستیم که اعزاز مبلغ در ایام ماه رمضان، محرم و صفر و با تشویق آیت‌الله بروجردی تبدیل به یک وظیفه لازم درآمد، در حالی که حوزه نجف از این سنت در عراق استقبال نکرد، لذا نتوانست در متن توده مردم نفوذ پیدا کند. اعزاز مبلغ اختصاصی به شهرهای ایران پیدا نکرد و ایشان، مبلغی به خارج از کشور نیز اعزاز کردند: کویت، پاکستان، آلمان، آمریکا و چندین کشور اروپایی کشورهای میزبان این مبلغین بودند.

این‌ها همگی، یک تشکیلات تمام‌عیاری را برای حوزه علمیه ساخت که سبب شد در معادلات سیاسی اجتماعی ایران، حوزه علمیه یک وزنه‌ای به حساب بیاید و مثلاً شاه برای خیلی از تصمیمات به موافقت حوزه و شخص آیت‌الله بروجردی نیاز داشته باشد. مثل تصمیم برای اجرای اصلاحات ارضی. لذا در تحلیل مؤلفه‌های قدرتی که حضرت امام در نهضت اسلامی خود دارند، توجه به زحمات آیت‌الله بروجردی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. حوزه علمیه‌ای که با مجاهدت عظیم حاج شیخ تأسیس می‌شود و به تعبیر حضرت امام، ارزش آن به اندازه تأسیس جمهوری اسلامی است و به دست مرجع بروجردی این چنین توسعه پیدا می‌کند و در گام سوم، رهبری انقلاب اسلامی را این نهاد علمی بر عهده می‌گیرد و عظیم‌ترین اتفاق دوران غیبت رقم می‌خورد. این یادداشت مجال بررسی خدمات علمی و عملی این زعیم حوزه را ندارد. دوست داران به کتب تاریخی مربوطه مراجعه کنند. روش علمی و فقه‌ای متمایز ایشان و احیای فقه قدمایی، تحولات تشکیلاتی در حوزه علمیه تقریب بین مذاهب، مبارزه با بهائیت و ... بخش کوچکی از اقدامات محوری این بزرگ‌مرد بروجردی است.

کلیه داده‌های تاریخی یادداشت از کتاب بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران نوشته روح‌الله حسینیان می‌باشد.



انقلاب در سماوات حوزه

◆ جایگاه انقلاب اسلامی در تحول علوم دینی | یادداشت | علی مهدیان

هویت حوزه با علم گره خورده، علم نیز در حوزه یک تفاوت با همه جای دیگر دارد و آن اینکه دستش را به سمت آسمان بلند کرده است. علم حوزه، پای درس وحی می‌نشیند. تا بوده همین بوده. فلسفه وقتی در عالم چرخید و چرخید تا به حوزه علمیه شیعه رسید، و دو زانو پای سخن وحی نشست. نه اینکه وحی موضوع و سوژه او باشد نه، سوژه همان واقعیت بود، اما اینجا وحی آمد و مکمل آیه شد. حالا دست فلسفه در دست نورانی وحی بود و تلاش می‌کرد تحت تربیت او واقعیت را نگاه کند و بشناسد. عقل متصل شد به آن عقل منور قدسی و زیر سایه او واقعیت را کشف می‌کرد و بسط می‌داد آنچه پیامبر آموخته بود. می‌خواست تا جلوه‌گر کند حقیقت «علی مع الحق و الحق مع علی» را.



شهود و تجربه معنوی نیز زیر سایه دستگیری انسان‌های کامل که هویت «علم‌الادم الاسماء» را به تماشا کشیده بود اوج گرفت و بالآآمد و زیر سایه او کشف می‌کرد و میافت و درست می‌دید. درست تفسیر می‌کرد و درست تعبیر می‌نمود.

کلام، زیر سایه قرآن و مفسرین حقیقی‌اش اهل‌الذکر بودند، قدم‌به‌قدم به بلوغ می‌رسید و دست برتر را پیدا می‌کرد برای تبیین تمایزات و تفاوت‌های عقاید این و آن با عقاید الهی دینی و حفظ هویت دینی در جان مردم.

فقه چه در بستر متون فقهی مأثور در نجف و بغداد و ری، چه در دامن فقه‌تفریع از اصول، در حله و حتی بعدها جبل عامل و اصفهان هستی‌اش را برای تنظیم صورت زندگی انسان شکل می‌داد و آنگاه زیر سایه شیخ اعظم و شاگردانش به بلوغ رسید. چه در نجف و چه در سامراء و بعدها در اصفهان و قم.

حوزه مانند یک استوانه نور بود که علوم مختلف به سویش میامدند و او آن‌ها را از زمین بلندشان می‌کرد به سوی آسمان. فلسفه مشاء از نگاه به کثرات و موجودات شروع می‌کرد، تا در سایه اشراق و من‌تبع اشراق، یک وحدت نورانی فراگیر را بیابد و آنگاه در نقطه عطف تاریخ خود در حکمت به تعالی برسد و بتواند با چشم وجود، همه کثرات را «دوباره» تماشا کند.

دوران طلایی عرفان عملی که منازل السائرین نقطه‌نهایی آن بود دورانی بود که چشم تجربه شاهدان، از زمین به سمت آسمان می‌دید و روایت می‌کرد بایزید و ابوسعید ابوالخیر و جنید بغدادی و شقیق بلخی، تا آنکه با ابن عربی به اندیشه وحدت وجود رسید و آنگاه من‌تبعش چون قونوی و فرغانی و دیگران از آسمان به زمین نگاه می‌کردند و حالا کثرات را که شئون وجود بودند با آن حقیقت بی‌نهایت پر از اسماء مندمج که لا اسم بود و لارسم، تفسیر می‌کردند و تعبیر می‌کردند. امثال کاشانی و تلمسانی بر منازل خواجه شرح می‌نوشتند شرحی از ساحت توصیف هستی و نه تجربه احوال شخصی.

تفسیر قرآن نیز از قدم‌های سلانه سلانه ابتدایی‌اش که به مدد سخنان اهل‌بیت، نه تنها از هماهنگی ذیل علوم بشر خلاص می‌شد بلکه نفی تفسیر به رأی آن قدر پیش می‌رفت که حتی علوم دیگر در کنار متن قرآن، قرار هم نمی‌گرفتند و کم‌کم قرآن، هم مفسر را تربیت کرد و هم دانش او را مدیریت کرد و هم همه تاریخ اندیشه و علم را به خدمت گرفت تا یک قدم پیش برود و آنگاه شد آنچه محصولش یک فهم تفسیری قرآن با قرآن بود که پر بود از علم و دانش و تربیت دینی بشر و آموزش‌های انسان‌های کامل.

فقه نیز آن قدر به بلوغ رسیده بود که بتواند به جای آنکه عین جملات معصوم را تکرار کند سخن معصوم را به اندازه کل

66

**هویت حوزه با علم
گره خورده، علم نیز در
حوزه یک تفاوت با همه
جای دیگر دارد و آن اینکه
دستش را به سمت آسمان
بلند کرده است.**

تاریخ پژوهاک دهد و باز کند و یاد بگیرد چطور محکم و قابل دفاع زندگی بشر را در هر زمانی ذیل آموزش‌های معصوم مدیریت کند و قانون بگوید.

جالب بود که هر چه زمانه جلو می‌رفت علوم به سمت یکدیگر حرکت می‌کردند و به یک وحدت و انسجام می‌رسیدند و زیر سایه وحی منسجم‌تر می‌شدند.

تا اینکه یک اتفاق مهم همه علوم را از آن ساحتی که بودند مبعوث کرد و به یک نقطه عطف جدی در جریان همه آن‌ها مبدل شد. پیش از آن نیز تاریخ علوم حوزوی نقاط عطف جدی داشت. شیخ طوسی و شیخ اعظم نقطه عطف بودند. خواجه عبدالله و ابن عربی نقطه عطف بودند. بوعلی و صدرا نقطه عطف بودند. شیخ مفید و خواجه نصیر نقطه عطف بودند. حالا نقطه عطف دیگری در همه علوم به موازات یکدیگر شکل می‌گرفت.

فلسفه از تحلیل واقعیت وارد حوزه توصیه شد. حالا فقه را می‌توانست ببیند و اسرار الصلوه و آداب الصلوه و مصباح الولاية الی الخلافه و الولاية را متولد کند. عرفان که با داستان توانای صدرا چهره شهودی تجربی‌اش را تبدیل به یک صورت معقول و تحلیلی استدلالی می‌کرد که به قول صائین الدین ترکه فهم یافته‌های انسان‌های سالکش حتی برای طلاب مبتدی نیز مثل بستن بند نعلین ساده شده بود حالا در نقطه عطف دیگرش می‌توانست خود را تبدیل به یک هویت متکثر اخلاقی کند و اخلاقی عرفانی را در قامت شرح حدیث جنود عقل و جهل متولد کند. عرفان، خوب می‌دانست که اگر سر بر آستان فقه نساید هنوز کودک است و پشت لبش سبز نشده و برای همین بود که نسبت خود را با حقوق و تکالیف مشخص می‌کرد تا چهره فقهی باطن‌گرا و عرفانی تنزلی یافته تا ظاهر را متولد کند.

آری اگر در دوران صدرا محل انسجام و اتحاد همه علوم، در ساحت عقل و فلسفه رخ می‌داد، حالا دورانی فرارسیده بود که علوم در ساحت شریعت و عمل به هم دست می‌دادند. حالا ساحت فقه و شریعت شد محل تلاقی عرفان و برهان و قرآن.

فقه باید امتداد میافت تا صحنه تغییر. جایی که زمان و مکان مهم بود. فقه باید آغوش می‌گشود و یک جامعه و یک تمدن را در صراط و سلوک معنوی قرار می‌داد. فقه می‌بایست

مراعات و تقیه و مصلحت را درست‌تر می‌فهمید. فقه باید سیاست را با شریعت و شریعت را با سلوک و سلوک را با معنی پیوند می‌داد. فقه باید خطابات شارع را دقیق‌تر تحلیل می‌کرد و سبک بیان او را نه به صورت تخاطب با انسان کامل و نه تخاطب با فرد فرد مردم و نه این گروه و آن گروه بلکه به سبک تخاطب با همه الناس در کل تاریخ می‌فهمید. خطاباتی به سیاق قانون که مصلحت همه را ملاحظه می‌کند و شکل می‌گیرند. فقه باید اصل و فرعش می‌داد.



فقه باید امتداد میافت تا صحنه تغییر. جایی که زمان و مکان مهم بود. فقه باید آغوش می‌گشود و یک جامعه و یک تمدن را در صراط و سلوک معنوی قرار می‌داد.



را تنظیم می‌کرد و می‌فهمید که حفظ نظام چه جایگاهی دارد و مرکزیت ولایت یعنی چه و ولایت مردم بر خودشان کجای منظومه‌اش می‌ایستد و چگونه می‌تواند عدالت را در زمین اقامه کند. فقه حالا باید سیمای زیبا و نورانی‌اش را از پرده غیب به بیرون می‌کشید. ظهور پیدا می‌کرد و رخسار حقیقی‌اش که حکومت بود آن‌هم حکومت الله به ظهور می‌رساند. حکومت الله زیباترین چهره هستی است که اگر به تمام هویدا شود ابرهایی که خورشید ولایت را پنهان کرده‌اند کمرنگ‌تر خواهند شد و قدم به قدم به ظهور او نزدیک‌تر خواهیم شد.

این انقلاب که به دستان روح‌الله محقق شد فقط یک اتفاق سیاسی اجتماعی نبود بلکه همه سماوات دانش‌ها را منقلب کرد و دوران جدیدی در تاریخ علوم مختلف گشود. حالا حتی مخالفین اندیشه‌های انقلاب نیز باید با او گفتگو می‌کردند و در پازل او بازی می‌کردند. بله خیلی‌ها هنوز نفهمیده بودند چه اتفاق مهیبی در حوزه دانش رخ داده است. اما حتی آن‌ها نیز نمی‌توانستند در این صحنه ویرایش شده الهی کار نکنند و نظر ندهند و قطار علم را به پیش نرانند. دوران ظهور فقه فرارسیده بود اما نه فقهی قشری و بی‌ربط به دیگر علوم بلکه فقهی که صورتی داشت به نام حکومت و باطنی داشت به نام انقلاب باطنی امت و سرالسری داشت به نام توحید ناب.

او چنان هیمنه‌ای داشت که کل تمدن‌های سرگردان پیش از خود را به مبارزه طلبید و بازی بچگانه غرب و شرق را تبدیل کرد به صف آرایی حقیقی ایمان و کفر در سراسر عالم. او باید اداره می‌کرد، باید تمدن می‌ساخت. باید وحدت را دوباره معنا می‌کرد و دشمنی را دوباره تقریر می‌کرد.

تقریر «دوباره» برای علمای حوزه علمیه امر جدیدی نبود. تقریر دوباره در ذات دانش‌های حوزوی بود که آنچه پیش از خود داشتند از تراشان برمی‌گرفتند و با تماشای وحی همیشه جاری در بیان دو ثقل، دوباره و دوباره باز تقریرش می‌کردند و ارتقایش می‌دادند.

انقلاب حوزه را زنده کرد. روح تازه‌ای به او داد. فقه طاغوت معنا شد. فقه پوسته‌گرا معنا شد. نام

66

این انقلاب فقط یک اتفاق سیاسی اجتماعی نبود بلکه همه سماوات دانش‌ها را منقلب کرد و دوران جدیدی در تاریخ علوم مختلف گشود.

این هر دو شد فقه آمریکایی. فقهی که ذیل مدیریت تمدن غرب زیست می‌کند و فقهی که کنده شده از حقیقت جامع‌الاطرافی به نام اسلام ناب، تک‌بعدی و جاهلانه، رشد می‌کند. این‌ها باهم دست می‌دادند مقابل فقه ناب. فقه متصل به عقبه و تراث مشعشع شیعی و روبه جلو زیر سایه رهبری و هدایت وحی. چه باور کنیم و چه باور نکنیم حوزه دیگری متولد شده بود. حوزه اسلام ناب. حوزه روح‌الله خمینی رحمته‌الله علیه

بر مسلک شیخ رحمة الله عليه

بررسی اشتراک راهبردی آیت الله حائری و امام خمینی رحمة الله عليه | یادداشت | فرهاد نقدی

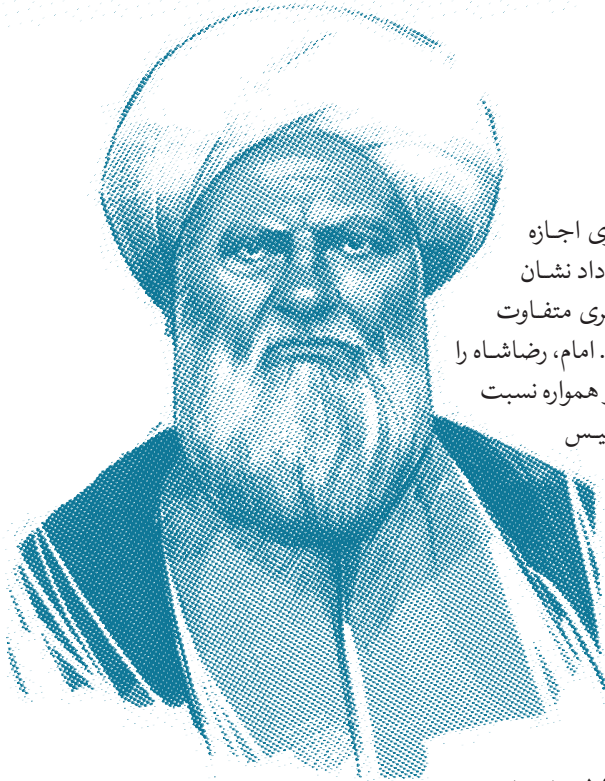
امام خمینی رحمة الله عليه اقدام آیت الله حائری برای بنیان‌گذاری حوزه علمیه قم را همواره تأیید و از تلاش‌های ایشان قدردانی کرده‌اند. در دیدگاه امام، رشد و باروری حوزه قم کار دشوار و پیچیده‌ای بوده است که به همت آیت الله حائری شروع شده بود.

امام خمینی رحمة الله عليه همچنین تلاش‌های آیت الله حائری برای رشد دین‌داری و حفظ حوزه علمیه را در زمان رضاشاه و دوره شدت یافتن سیاست‌های استعماری انگلیس را بسیار مهم می‌دانستند و معتقد بودند نگرانی آیت الله حائری برای حفظ حوزه بجا بوده است. هنگامی که زعیم حوزه، در نیمه‌شب ۹ بهمن ۱۳۱۵ درگذشت، برای حوزه قم وضعی دشوار پیش آمد، اما به همت سه تن از مدرسان حوزه، حضرات آیات عظام سید محمد حجت کوه‌کمری، سید صدرالدین صدر و سید محمد تقی خوانساری آسیب جدی به آن وارد نشد. حتی خود امام خمینی تلاش‌های بسیاری برای ایجاد اتحاد و اتفاق و همدلی میان طلاب انجام دادند. آیت الله بروجردی را برای مهاجرت به قم ترغیب کردند و با از خودگذشتگی آیات سه‌گانه، زعامت حوزه به دست آیت الله بروجردی افتاد و ایشان به تدریج بر اعتبار آن افزودند.

در کنار اهمیت و احترامی که امام خمینی برای خدمات مذهبی آیت الله حائری قائل بودند، در نوع مواجهه با نظام سیاسی، میان این دو عالم بزرگ تفاوت‌کنش وجود دارد. البته باید توجه کرد که این تفاوت در نوع تاکتیک و مبتنی بر بستر و شرایط متفاوت بود. امام خمینی برخلاف آیت الله حائری، ایستادن در مقابل حکومت را همواره در نظر داشتند. این مهم را می‌توان در گزارش‌های حکومتی نیز مشاهده کرد. در سال ۱۳۳۵ ساواک گزارش داده است که علمایی در قم هستند که به عامل اجتماعی علاقه زیادی دارند که از میان آنان می‌توان به امام خمینی اشاره کرد. ساواک آنان را علمایی معرفی کرده است که «به دستگاه حاکمه کشور اعتقادی ندارند».

از سویی دیگر، آیت الله حائری به دلیل حفظ حوزه علمیه قم، از مقابله با رضاشاه خودداری می‌کردند. ایشان معتقد بودند تا پیش از استوار شدن پایه‌های حوزه علمیه نمی‌توان و نباید اقدامی انجام داد. در ماجرای کشف حجاب نیز گفتند: «باید در حد توان کاری کرد... ولی اینجا (حوزه) علمیه قم ثابت و استوار نشده است. ما کوشش کردیم که پایگاه را از نجف به اینجا بیاوریم». امام خمینی در کنار آیت الله حائری شاهد تبعید برخی روحانیان و واقعه مسجد گوهرشاد و حمله نظامیان رضاخان به حرم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۳۱۴ بودند.

قدردانی امام خمینی از آیت الله حائری به دلیل محافظت از تشیع و درعین حال تأکید بر



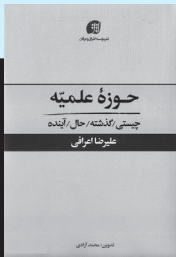
اینکه بستر و زمانه آیت‌الله حائری اجازه فعالیت سیاسی را به ایشان نمی‌داد نشان می‌دهد که امام خمینی در بستری متفاوت رویکردی متفاوت را در پیش گرفتند. امام، رضاشاه را دست‌نشانده انگلیس می‌دانستند و همواره نسبت به نظام سیاسی و استعماری انگلیس موضعی خصمانه داشتند.

امام خمینی درباره نوع کنش ورزی آیت‌الله حائری تأکید دارند که این منش مانع از تعرّض حاکمیت به حوزه علمیه شد؛ چراکه آیت‌الله حائری می‌کوشیدند مرزهای خود را با حکومت حفظ کنند تا مبادا به یکی از خط‌

قرمزهای آن، یعنی ساحت حوزه، لطمه‌ای وارد شود.

شاید به همین دلیل است که امام خمینی رحمته‌الله علیه فرموده بودند: «اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس حوزه علمیه در آن روز، از جهت سیاسی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود».

در بررسی مواضع و دیدگاه امام خمینی نسبت به استاد خودش آیت‌الله حائری سه مسئله محوری شایسته فحوص و بحث است: نخست اینکه مواضع دینی استاد و شاگرد اشتراکات زیادی باهم دارد و امام، پایداری آیت‌الله حائری در حفظ دین را بسیار مهم می‌دانستند. دومین مسئله این است که در بُعد سیاسی تا حد زیادی مواضع امام خمینی به مواضع آیت‌الله حائری نزدیک است. تفاوت در ایستادن در مقابل نظام از جانب امام خمینی و همراهی نکردن با نظام از جانب آیت‌الله حائری را باید در زمینه تاریخی متفاوت بررسی کرد. همان‌طور که در متن آمده است، آیت‌الله حائری به دلیل استحکام نیافتن پایه‌های حوزه علمیه، جنگ با حکومت را با از بین رفتن بنیان حوزه برابر می‌دانستند. مسئله سوم و مهم‌ترین مسئله این است که بینش سیاسی امام با آیت‌الله حائری تفاوتی نداشت و هر دو با نظام استبدادی مخالف بودند. درنهایت باید چنین نتیجه‌گیری کرد که تأسیس و اقدامات آیت‌الله حائری کاشتن بذر حوزه‌های بود که میوه آن یعنی انقلاب اسلامی را امام خمینی برداشت کرد.



من و کتاب

چیستی، گذشته، حال، آینده

از همان هنگام که پیامبر به رأس رسالت برگزیده شد آموزش و تعلیم معارف اسلام نیز آغاز شد. قرآن از یک سو تعلیم کتاب و حکمت را، فلسفه دعوت رسول الله ﷺ می خواند و از سوی دیگر مسلمانان را به تدبیر و تأمل در خود امر می کرد ..

پیامبر اسلام از آغاز دعوت علنی اسلام با تبلیغ دین در مکه و همچنین سفرهای خویش با یاران خود به طائف و سرزمین های اطراف مکه، تبلیغ و تبیین دین را بنا نهاد و به تدریج، آن را سامان داد؛ مجموعه ای که پس از هجرت پیامبر به مدینه بارور گردید و هم زمان با گسترش دامنه دعوت اسلام، به خاطر تلاش پیامبر ﷺ برای تربیت مبلغان دین و همچنین مجاهدت های یاران آن بزرگوار برای تبیین و ترویج اسلام نضج یافت. پس از پیامبر اکرم ﷺ حوزه های علمیه با سرپرستی ائمه معصومین و به خصوص با تشکیل حوزه های درسی وسیع و عریض در دوره صادقین علیهم السلام به شکوفایی رسیده و بالندگی یافتند. تاریخ حوزه های علمیه منحصر به فعالیت های علمی یا تبلیغی نمانده است؛ حوزه ها همواره از پیشگامان نهضت های اجتماعی ضد استعماری و ضد استبدادی بوده اند. روحانیت شیعه با الهام از مکتب اهل بیت علیهم السلام برخلاف روحانیت سایر مذاهب و فرق اسلامی، هیچ گاه حاکمان جائر و طواغیت را به رسمیت نشناخت و در برابر آنان سکوت نکرد و بر سر سفره آنان ننشست؛ با ظالمان و مستبدان سازش نداشت و در برابر چپاولگری استعمارگران سکوت پیشه نساخت. روحانیت همواره حافظ و پاسدار استقلال و منافع ملی و جوامع مسلمانان بوده است. روحانیت، همواره با مستضعفان و طبقات محروم جامعه حشرونشر داشته و در زی آنان می زیسته و شریک درد و رنج آنان بوده است. بنابراین حوزه های علمیه تاریخی به قدمت تاریخ اسلام دارند که دانستن این تاریخ و سیر تحولی که برای حوزه های علمیه در طول تاریخ اتفاق افتاده است. بسیار درس آموز و برای ما حرکت آفرین خواهد بود.

کتاب «حوزه علمیه: (چیستی/ گذشته/ حال/ آینده» که توسط آیت الله اعرافی به رشته تحریر درآمده و توسط انتشارات «اشراق و عرفان» منتشر شده است. به چیستی حوزه علمیه و سیر آن از گذشته، تاکنون و همچنین طرح تحول حوزه به صورت مفصل پرداخته است.



مصاحبه

استاد

حجت الاسلام والمسلمین امین
اسدیپور از فضلا و اساتید جوان
حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی
موسسه می باشند در ادامه گفتگوی
اختصاصی نشریه عهد با ایشان را
می خوانید.

صدسال قیام

تاریخ صدساله حوزه علمیه، در گفتگو با استاد اسدیپور

به عنوان سوال اول لطفا توضیح مختصری در مورد تاریخ زندگی مرحوم آیت الله
حائری یزدی و سیره علمی ایشان برای مخاطبان نشریه بیان بفرمایید؟

در رابطه با حیات مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری یزدی (مرحوم مؤسس)، به نظر می رسد
حیات ایشان در چند هجرت معنا پیدا می کند. مستحضر هستید که ایشان از روستاهای
میبد یزد بودند و مدتی را در خود شهر اردکان مشغول به تحصیل علوم حوزوی شدند. بعد
به یزد هجرت می کنند. مدتی را در یزد به تحصیل اشتغال دارند و بعد، از آن جا هجرت
می کنند به عتبات و به خصوص در حوزه کربلا تحصیلاتی را می گذرانند و آن جا با مرحوم
فاضل اردکانی انس داشتند و خیلی از درس های دوره سطح را ظاهراً با ایشان خواندند و بعد،
با توصیه مرحوم فاضل اردکانی، به سامرا هجرت می کنند.



حوزه علمیه نجف در دوره مرجعیت و اقتدار آخوند خراسانی از بالاترین درجه اعتبار سیاسی در بین کشورهای اسلامی برخوردار و تأثیرگذار بود.



در آن مقطع، مرحوم میرزای شیرازی (میرزای بزرگ) از نجف به سامرا هجرت کرده و مدرسه علمی سامرا را تأسیس کرده بودند. مرحوم آشیخ عبدالکریم تقریباً ۱۳ سال را در محضر مرحوم میرزای شیرازی در سامرا مشغول به تحصیل می‌شوند. مستحضر هستید در آن مقطع، شهر سامرا و حوزه علمیه سامرا پایگاه مرکزی فقهی و اصولی شیعه است. زعیم بزرگ شیعه (مرحوم میرزای شیرازی) در آن جا مستقر شدند و یک حوزه به شدت پویا و فعال را که در سبک آموزشی، جزء سبک‌های کم‌نظیر یا بی‌نظیر حوزه است در مجتهد پروری، آن جا تحصیل کردند.

آشیخ عبدالکریم در آن مقطع، در کنار استفاده از درس میرزای شیرازی بزرگ، از درس مرحوم آسید محمد فشارکی هم بهره می‌برند و بعد از وفات مرحوم میرزای شیرازی، همچنان از درس مرحوم آقای فشارکی در سامرا بهره‌مند هستند. بعد از فوت مرحوم میرزای شیرازی، خیلی از شاگردان مرحوم میرزا هجرت می‌کنند. بعضی‌هایشان به محلات و زادگاه‌های خودشان هجرت می‌کنند و برخی هم به شهر نجف. و دوباره پایگاه و مکتب فقهی شیعه، بعد از سامرا به نجف منتقل می‌شود. مرحوم آقای فشارکی هم به نجف برمی‌گردند و مرحوم آشیخ عبدالکریم هم همراه با ایشان به نجف می‌روند.

■ هجرت به اراک

این جاست که برخی از بزرگان شهر اراک (ظاهراً مرحوم محسنی اراکی از علما و فضلاء شهر اراک) به مرحوم آشیخ عبدالکریم فشار می‌آورند که ایشان به اراک بیایند و حوزه اراک را تأسیس کنند و یا به پویایی حوزه اراک کمک کنند.

این جا یک مقطعی مرحوم آشیخ عبدالکریم به شهر اراک هجرت می‌کنند و هجرت اول ایشان به اراک اتفاق می‌افتد. ایشان چند سال در اراک مقیم می‌شوند. بعد به خاطر اختلافاتی که ظاهراً در خود اراک وجود داشته و ناراحتی‌ای که آن جا برای آشیخ عبدالکریم به وجود می‌آید، علاوه بر این که فضای ایران آن روز هم فضای تنش‌های سیاسی عصر مشروطه است، این موارد، ایشان را مجاب می‌کند که در اراک نمانند و دوباره به عتبات برگردند.

دوباره ایشان در مدرسه کربلا مستقر می‌شوند و تقریباً شانزده سال در مدرسه کربلا بیشتر به تدریس و تحقیق می‌پردازند. ظاهراً آثار علمی اصلی ایشان مثل کتاب فقهی «صلاة» شان یا آن کتاب «دُز»ی که در علم اصول نوشته‌اند، مال این مقطع و این دوره تحقیق و تدریس ایشان است. و چون از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی بودند، طبیعتاً در آن مقطع، کرسی درس پررونقی داشتند. بعد از این شانزده سال اقامت در کربلا، بزرگان اراک ایشان را مجدداً دعوت می‌کنند به



عزیمت به ایران و اراک. ظاهراً ایشان هم بی تمایل نبودند که برای سفر زیارتی مشهد مقدس به ایران بیایند. اراکی‌ها در بین راه ایشان را مجاب می‌کنند که مدتی را در اراک اقامت کنند. در این مقطع، آشیخ عبدالکریم هشت سال در اراک مقیم می‌شوند و مدرسه جدیدتر و نسبتاً مستقل‌تری را در اراک تأسیس می‌کنند که عمده این بزرگانی که مراجع تقلید نسل‌های بعدی حوزه علمیه قم شدند مثل مرحوم امام راحل بزرگوار، مرحوم آقای گلپایگانی، مرحوم آسید احمد خوانساری، مرحوم آقای اراکی، این‌ها همه، شاگردان این مقطع تحقیق و تدریس آشیخ عبدالکریم در اراک هستند و طلاب جوان آن روز اراک محسوب می‌شدند.

تاریخ حوزه قم

وقتی که آشیخ عبدالکریم در اراک یک حوزه نسبتاً پویا و فعالی را تشکیل می‌دهند، بعضی از بزرگان قم مثل مرحوم فیض قمی و... مکرر درخواست می‌کنند که ایشان برای احیاء مجدد حوزه علمیه قم، به قم تشریف بیاورند.

می‌دانید که تاریخ حوزه علمیه قم، تاریخ بلندی است و مدرسه قم از دوران حضور ائمه معصومین علیهم‌السلام شکل می‌گیرد و گروهی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام هجرت می‌کنند و در قم مقیم می‌شوند و مایک مکتب حدیثی جدی را در حوزه قم شاهد هستیم. در اوایل غیبت صغری و غیبت کبری امام عصر ارواحنا فدا، حوزه حدیثی قم حوزه محوری تشیع به‌شمار می‌آمده که بعدها از آن، حوزه ری هم منشعب شده است. و بعدها که مکتب بغداد و مکاتب دیگر فقهی - اصولی ما نزع پیدا می‌کند و شکل می‌گیرد، حوزه علمیه قم طبیعتاً تحت الشعاع این حوزه‌ها قرار می‌گیرد و تا حدودی ضعیف‌تر می‌شود تا در دوره معاصر، ظاهراً در عصر صفوی است که دوباره مدرسی در قم تأسیس می‌شوند و شکل می‌گیرند. ما اوج مدرسه قم متأخر را در دوره میرزای قمی و این‌ها داشتیم که خود مرحوم میرزای قمی در قم اقامت داشته و کرسی درس و بحث داشته‌اند. بعد از مرحوم میرزای قمی، دوباره قم تضعیف می‌شود. البته مدرسه قم همیشه در طول تاریخ بوده؛ ولی خب این فراز و نشیب‌ها را تجربه کرده است.

هجرت به قم

در این دوره اخیر، قمی‌ها از مرحوم آشیخ عبدالکریم دعوت می‌کنند که دوباره برای احیای مجدد حوزه علمیه قم، به این شهر تشریف بیاورند که بعد از اصرار فراوان علمای قم، ایشان استخاره می‌کنند و آیه «وَأَنْتَوْنِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» می‌آید. ایشان این استخاره را به فال نیک می‌گیرند. حتی بعضی‌ها تطبیق می‌دهند که منظور از «أَهْلِكُمْ» شاگردان ایشان در اراک هستند. ایشان در سال ۱۳۴۰ قمری یا ۱۳۰۰ هجری شمسی (اسفند ۱۳۰۰ هجری شمسی) مجاب می‌شوند که به قم تشریف بیاورند و در فروردین ۱۳۰۱ است که دیگر تقریباً آشیخ عبدالکریم

در قم اقامت کردند. طیف گسترده‌ای از شاگردان اراک ایشان هم به قم می‌آیند و در قم مستقر می‌شوند و ایشان از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۴ که سال وفاتشان است، در این حدود ۱۴ سال، رونق و پویایی نسبتاً خوبی را در حوزه قم به وجود می‌آورند و شاگردان بزرگی را تربیت می‌کنند و این حوزه متأخر قم، توسط ایشان در واقع احیاء می‌شود.

نکته جالبی که در زندگی ایشان وجود دارد، این است که در دوره‌ای که ایشان در کربلا اقامت داشتند، ظاهراً یک بار بیمار می‌شوند و بیماری سختی می‌گیرند و در حالت خواب، رؤیای صادقه‌ای را می‌بینند که ظاهراً ملک‌الموت را می‌بینند و این‌که در حال جان دادن هستند؛ یک باره ندایی از آسمان می‌آید که: به ایشان مهلت بدهید که کار مهمی را در پیش دارند. ظاهراً نقل می‌کنند بعد از این‌که ایشان حوزه علمیه قم را تأسیس کردند و حوزه قم بحمدالله رونق خوبی پیدا کرد، خود ایشان آن کار مهم را به تأسیس حوزه علمیه قم تطبیق می‌دادند و آن مهلتی را که دوباره به ایشان داده شد، به خاطر تأسیس این حوزه می‌دانستند. می‌گفتند آن کار بزرگی که برگردنم بود و من باید انجام می‌دادم، همین تأسیس حوزه علمیه قم بود. این تقریباً مروری بر تاریخ زندگی ایشان و سیره علمی ایشان بود.

❁ به نظر شما مرحوم آیت الله حائری از نظر فقهی و اصولی متأثر از چه جریان و اساتیدی بوده است؟

اما فضای علمی مرحوم آشیخ عبدالکریم به شدت متأثر از دو جریان فکری است: یکی جریان مرحوم میرزای شیرازی و دیگری جریان مدرسه کربلایی که از تراث وحید بهبهانی و شاگردان ایشان در کربلا باقی مانده است. ایشان بیشترین استفاده را از این دو جریان علمی دارند. مستحضرید جریان علمی وحید بهبهانی در کربلا مستقر بود؛ بسیاری از شاگردان وحید هم در خود کربلا اقامت داشتند و کرسی درس و بحث داشتند. هرچند بعدها با انتقال مرحوم صاحب جواهر و بعدتر با عزیمت مرحوم شیخ انصاری به نجف، نجف بیشتر محور شد، اما همچنان مدرسه کربلای وحید بهبهانی امتداد داشت و بسیاری از تراث وحید و شاگردان وحید، همین الآن هم در مدرسه کربلاست. یعنی آثار خطی شاگردان وحید هنوز در کتابخانه‌های کربلاست و با این تحولاتی که در عراق صورت گرفت و کاری که عتبه حسینی و عتبه عباسی دارند انجام می‌دهند، خیلی آرزو و امید داریم که این تراث باقی مانده از مدرسه وحید بهبهانی با یک کار تحقیقی فاخری چاپ شود و ان شاءالله ما با ویژگی‌های اصولی و ویژگی‌های اجتهادی مدرسه وحید، بیش از پیش مواجه شویم.

■ احیای اصول معتدل عقلایی

اما مرحوم آشیخ عبدالکریم به شدت از این تراث مدرسه کربلا بهره بردند و استفاده کردند.



به نظر می‌رسد که وحید بهبهانی در احیای مجدد اصول در مدرسه کربلا به دنبال یک اصول معتدل عقلایی بود. یعنی اصولی که از اصول زندگی مفرط و عقل‌گرایی مفرط دور باشد و به شدت، یک اصول کارآمد معتدل عقلایی شکل بگیرد که در آن، بتوان ظرفیت حداکثری منابع را فعال کرد که این منابع، قرآن و روایات و اجامعات و شهرت‌های قدمایی و امثال این‌ها است. به این ترتیب، این اصول، صنعتی بشود برای استفاده حداکثری از منابع. نه این‌که اصول، خودش یک صنعتی باشد در عرض منابع و در عرض ادله شرعیه ما. به‌خاطر همین به‌نظر می‌رسد که مرحوم آشیخ عبدالکریم، این دغدغه‌ها را داشتند که از اصول، تورم‌زدایی شود. خود کتاب «درر» ایشان هم مصداقی از همین کار است. قبل از وحید بهبهانی، اصول به‌شدت پیچیده و به‌شدت دچار تورم شده بود. هم مسائلی که خیلی ابتدایی در فقه ندارد، هم مسائلی که تحلیلی انتزاعی محض است و آن هم با دقت‌های عقلی و فلسفی و حکمی که در آن صورت می‌گرفت، [به‌طور مفرط در دانش اصول مطرح بود]. این بخش از فضای علمی آشیخ عبدالکریم ظاهراً از مدرسه کربلای مرحوم وحید و شاگردان ایشان متأثر است.

جریانات علمی نجف

اما از آن طرف، مرحوم میرزای شیرازی هم که جزء اجلای شاگردان شیخ انصاری است، ایشان از تحصیلات نجف با شیخ همراه بودند و می‌شود گفت امتداد نجف هستند. اما به نظر می‌رسد که از مرحوم شیخ انصاری هم ما دو جریان داریم که انشعاب شده‌اند: یک جریان، جریان میرزای شیرازی است و یک جریان، جریان مرحوم آخوند خراسانی است. آن چیزی که ما امروز به اسم نجف متأخر می‌شناسیم، بیشتر متأثر از آن «انشعاب آخوند» شیخ انصاری





است. یعنی: آخوند، بعدها نائینی، بعدها آقای خویی، تا امروز هم که نجف ادامه حیات می‌دهد، بیشتر متأثر از این جریان فکری است.

به موازات این جریان منشعب از شیخ، ما جریان میرزای شیرازی را داریم. این جریان و خوانشی که ایشان از شیخ دارد، باز به نظر می‌رسد با آن اصول معتدل عقلایی خیلی قرابت دارد. یعنی خوانش میرزای شیرازی از شیخ، یک خوانش عرفی و عقلایی و یک اصول جمع‌وجور و کارآمدی را تحویل می‌دهد. علاوه بر این که میرزای شیرازی در آن سبک تدریسی سامرایی هم ظاهراً قبل از همه از شیخ انصاری متأثر بودند. البته چون میرزای شیرازی قبل از نجف، در اصفهان هم تحصیل کرده‌اند، به هر حال طبیعتاً باقی مانده‌های آثار مکتب اصفهان در آن دوره هم روی شخصیت میرزای شیرازی مؤثر بوده است.

این تبارشناسی فکری مرحوم آشیخ عبدالکریم است که از نظر فقهی و اصولی به شدت متأثر از انشعاب میرزای شیرازی از شیخ انصاری است و البته متأثر از آن تراث مدرسه وحید و شاگردان وحید در کربلا نیز هستند. و نهایتاً منجر می‌شود به یک اصول معتدل عقلایی که تلاش می‌کند تورم را از دانش اصول بزاید و از آن طرف، یک اصول معتدلی را که بتواند استفاده حداکثری را از منابع داشته باشد، تحویل بدهد.

تلاش لطفاً به عنوان سومین سوال شخصیت سیاسی مرحوم آیت الله حائری را برای مخاطبان بیان نمایید؟

به نظر می‌رسد در شاگردان وحید، ما یک طیف گسترده‌ای از شاگردان ایشان را داریم که هجرت می‌کنند و این هجرت‌های متعددی را که مرحوم آشیخ عبدالکریم هم داشتند همینهایی که شمردیم، به نظرم ۹ هجرت می‌شود. یعنی آقایان ۹ هجرت را در طول زندگی مرحوم آشیخ عبدالکریم، احصاء کرده‌اند؛ که هجرت نهم منتهی می‌شود به تأسیس حوزه علمیه قم، این هجرت‌های متکثر، به نوعی ادامه‌ی همان هجرت‌های شاگردان وحید بهبهانی است. در جای خودش باید مفصل کار بشود که آن جریان اخباری‌گری که در توده عوام جامعه نفوذ کرده بود و بُرش فرهنگی و اجتماعی داشت، صرفاً با یک شکست علمی، آن هم در گوشه مدرسه کوچکی به اسم مدرسه کربلا که طومارش بسته نمی‌شود!



خوانش میرزای شیرازی از شیخ، یک خوانش عرفی و عقلایی و یک اصول جمع‌وجور و کارآمدی را تحویل می‌دهد.

تاریخچه برچیده شدن اخباری‌گری

معمولاً در تاریخ علم اصول، این تعبیر را به کار می‌برند که می‌گویند: وحید بهبهانی در مناظره‌ای که با مرحوم محدث بحرانی داشت، جریان اخباری‌گری را شکست داد و این



باعث شد که طومار اخباری‌گری برچیده شود...

به نظر می‌رسد این بُرد فرهنگی و اجتماعی اخباری‌گری، صرفاً با یک شکست علمی برچیده نشده است. ما بعد از وحید بهبهانی، حجم گسترده‌ای از شاگردان وحید را داریم که این‌ها هجرت می‌کنند و در مناطق مختلف ایران مقیم می‌شوند. هرکدام در زادگاه خودش یا غیر زادگاه خودش مقیم می‌شود و با این اقامت طولانی‌مدت در جامعه و خدمات عمومی مجتهدین به جامعه، که به نوعی در دستگاه مرجعیت تصویر می‌شده، این خدمات اجتماعی و خدمات عمومی است که آرام‌آرام آن فرهنگی مسلط و حاکم اخباری‌گری را از ذهن توده‌ها و عامه جامعه پاک کرده است. ما این‌جا چهره‌های بزرگی مثل مرحوم میرزای قمی و مرحوم حجت‌الاسلام شفتی را در اصفهان داریم. مرحوم نراقیین (ملا مهدی نراقی هم ملا احمد نراقی) را داریم که در محدوده کاشان و نراق سکنی گزیدند. این‌ها شاگردان مستقیم وحید بهبهانی بودند. فکر می‌کنم در آن مقطع، ۵۰-۶۰ تن از شاگردان مستقیم وحید را داریم که می‌آیند مقیم می‌شوند و در اثر این اقامت و خدمات اجتماعی که به جامعه می‌رسانند، آرام‌آرام ادبیات مرجعیت دوباره احیا می‌شود و جریان اخباری‌گری هم رخت برمی‌بندد. حتی این‌ها در تقابل با اخباری‌گری، حرکت‌های نمادینی هم داشتند. می‌دانید که اخباری‌ها در شبهات تحریمیه، احتیاط جاری می‌کنند. یکی از مصداق‌های جدی شبهه تحریمیه، استعمال توتون و تنباکو بود. لذا شما می‌بینید علمای دوره قاجار، هرکدام با قلیان یک عکس دارند! خیلی از این‌ها چه بسا اصلاً اهل دود و دم هم نبودند؛ ولی این عکس با قلیان را داشتند به خاطر مبارزه با اخباری‌گری. یعنی می‌خواستند خیال مردم را جمع کنند که در این‌جا باید براثت جاری کنید. این تحریم ندارد و نیازی نیست احتیاط جاری کنید.

من خودم در دوران کودکی و خردسالی که بعضی از علما در خانه مارفت و آمد داشتند، دیده بودم یکی از علما که دیابت داشت، به عمد از دل آن شیرینی کشمشی یا کیک یزدی‌ها آن کشمش را درمی‌آورد؛ به مردم نشان می‌داد و می‌خورد! بدون این که شیرینی را بخورد. چون دیابت داشت. می‌پرسیدیم این چه کاری است که ایشان انجام می‌دهند؟! بعضی از بزرگان جواب دادند که این به خاطر مبارزه با اخباری‌گری است و این که این کشمش مشکلی ندارد؛ پاک است و می‌توانید بخورید (با این که شبهه تحریمیه است).

این جور خدمات و این جور کنش‌گری در سطح جامعه باعث شد که اخباری‌گری رخت بربندد. در زندگی مرحوم آشیخ عبدالکریم هم این هجرت‌های متعدد و متکثری که داریم، کاملاً حس می‌کنیم که ایشان در این هجرت‌ها، در واقع آن خدمات عمومی و اجتماعی به جامعه مدنظرش بود؛ از جمله برقراری مدارس علمیه و حوزه‌های علمیه. که ایشان هم حوزه اراک را در دو مقطعی که در اراک بودند، احیا کردند و رونق دادند و هم حوزه علمیه قم را تأسیس کردند و از این طریق تلاش کردند که این خدمات اجتماعی و عمومی به جامعه سرریز شود.

■ نگاه قرآنی شیخ عبدالکریم

یکی از نگاه‌های جدی که مرحوم آشیخ عبدالکریم در فضای علمی و معرفتی خودشان داشتند، طبیعتاً آن نگاه قرآنی ایشان بود. می‌دانید که فقه و اصول نجف، خیلی نگاه قرآنی ندارد و قرآن در آن جا کم‌رنگ است. ولی در مدرسه میرزای شیرازی و بعد، مرحوم آشیخ





**بعضی‌ها نقل کرده‌اند که
از شدت حزن و اندوه
قانون کشف حجاب، شیخ
عبدالکریم وفات کرد.**



عبدالکریم، به قرآن اهتمام ویژه‌ای می‌شود. همچنین به اجامعات و شهرت‌های قدمایی، بنائات عقلا و سیر عقلایی اهتمام ویژه‌ای می‌شود. این‌ها آن مشخصاتی است که بعدها ما در مدرسه قم هم به نوعی شاهدش هستیم. ایشان با این تأسیس حوزه‌های علمیه، در واقع تلاش می‌کردند که خدمت عمومی و اجتماعی را به جامعه برسانند.

از نظر شرایط سیاسی و اجتماعی، دوره‌ای که مرحوم آشیخ عبدالکریم می‌آیند و حوزه قم را تأسیس می‌کنند، یکی از آن دوره‌های تاریخی عجیب و غریب روزگار حوزه علمیه

است. چون به هر حال، داستان مشروطه‌خواهی علما با یک شکست سنگینی مواجه شده و مشروطه کاملاً از آن چیزی که علما می‌خواستند، انحراف پیدا کرده و از آن طرف، خود مشروطه‌خواهان هم به نوعی با یک سرخوردگی مواجه هستند. هم مشروطه‌خواهان سرخورده هستند و هم علما این تجربه تلخ شکست مشروطه را دارند تجربه می‌کنند. در این مقطعی که به هر تقدیر، حکومت رضاخان مطرح می‌شود و به خاطر آن حفظ ظاهری رضاخان داشت و آن نزدیکی که در اوایل ماجرا به مذهب و تشیع ابزار می‌کرد، علما را به این جمع‌بندی رساند که در این دوره فقط یک دیکتاتور قلدری مثل رضاخان می‌تواند استقلال کشور و فضای امنیتی کشور را صیانت و حفظ کند. لذا یک تأیید ضمنی از طرف علما نسبت به حکومت رضاخان در آن مقطع صورت گرفت؛ که ظاهراً خود آشیخ عبدالکریم هم مشارکت داشته‌اند. در آن سفری که مرحوم نائینی به قم می‌آیند و مرحوم آشیخ عبدالکریم هستند و مرحوم محقق اصفهانی به قم می‌آیند، در آن مقطع ظاهراً یک مشارکتی هم آشیخ عبدالکریم در به رسمیت شمردن حکومت پهلوی و حکومت رضاخان داشته‌اند؛ فقط از این جهت که بتوانند آن تجربه مشروطه را جبران کنند.

البته این طولی نکشید که به یک سرخوردگی دومی منجر شد. رضاخان آرام آرام از آن فضای مذهبی فاصله گرفت و با مشورت بعضی از روشن‌فکرانی که در دربار پهلوی نفوذ داشتند (فروغی و حکمت و امثال این‌ها) و بعد، تحت تأثیر آن سفری که به ترکیه می‌رود و مدرنیزاسیون ترکیه را از نزدیک تجربه می‌کند، می‌آید و دیگر آن لایه دین‌ستیزی و کشف حجاب و مبارزه با لباس روحانیت و آن سیاست لباس متحدالشکل و امثال این‌ها را در پیش می‌گیرد؛ که نقل می‌کنند وقتی داستان کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ صورت گرفت، دیگر مرحوم آشیخ عبدالکریم بیمار شد و بعضی‌ها نقل کرده‌اند که از شدت حزن و اندوه قانون کشف حجاب، شیخ عبدالکریم وفات کرد. به نوعی می‌گویند: شیخ عبدالکریم، از غصه قانون کشف حجاب، دق کرد. ایشان بیمار می‌شوند و درس و بحث تعطیل می‌شود و بعد، دیگر این داستان به فوت ایشان منتهی می‌شود.



■ شاگردان

منتها با تربیت شاگردانی همچون امام، مرحوم آقای گلپایگانی، مرحوم آقای اراکی، مرحوم آسید احمد خوانساری و امثال این بزرگان، بحمدالله ایشان یک حوزه علمیه رونق داری را تأسیس کردند که در حاشیه قدرت و حکومت پهلوی، بدون این که ایشان خیلی به دنبال تنش با پهلوی باشد، تلاش کردند که یک محیط امن و آرامی را برای برقراری حوزه علمیه قم به وجود بیاورند که جزء خدمات مهم مرحوم آشیخ عبدالکریم است و ان شاءالله خداوند متعال روح پرفتوح ایشان و همه علمای بزرگوار شاگردان مرحوم آشیخ عبدالکریم را غریق رحمت و نعمت واسعه خودش قرار دهد.

🔴 آیا در دوران حکومت خود رضاخان آیت الله حائری کنش سیاسی با شخص شاه

داشتند؟

نه، خیلی درگیری ای ندارند. در آن مقطع، خیلی با شخص شاه درگیر نمی شوند. فقط در مورد همین بحث لباس متحدالشکل، ایشان اصرار می کند که بالاخره حداقل این کسانی که مجتهد هستند و به نوعی تأییدیه حوزه علمیه را دارند، ملبس باقی بمانند. ظاهراً دربار با فشار ایشان تصمیم می گیرد حداقل این استثنا را قائل شود که بعضی از مجتهدین یا آنهایی که تأییدیه ای از مرحوم آشیخ عبدالکریم و این ها می آورند، بتوانند به طور ملبس در جامعه رفت و آمد داشته باشند. و البته خود این، ابزاری شد که دیگر همه تأییدیه گرفتند! یک طیف زیادی بدون این که اجتهاد داشته باشند، تأییدیه ها را از مرحوم آشیخ عبدالکریم می گرفتند و در فضای اجتماعی، ملبس می ماندند.

🔴 اگر ممکن هست حوزه قم در دوره بعد از مرحوم آیت الله حائری، یعنی دوره مراجع

ثلاث رو هم برای مخاطبان بیان نمایید؟

یکی از کارهای خوبی که مرحوم آشیخ عبدالکریم در دوره اول تأسیس حوزه علمیه قم انجام داده بودند، این بود که از برخی چهره های شاخص و اساتید و حتی بعضاً بزرگانی که هم ردیف خودشان بودند، دعوت می کردند که به حوزه قم بیایند و کرسی درس و بحث را در حوزه قم تشکیل بدهند. چهره های زیادی را می شود نام برد که ایشان خودشان رأساً از آنها دعوت کردند. یکی از آن چهره های شاخص، مرحوم محقق مسجده شاهی (صاحب «وقایع الأذهان») است که تقریباً هم رده و هم رتبه خود مرحوم آشیخ عبدالکریم است. با آمدن ایشان در حوزه علمیه قم و چند سالی که در قم اشتغال به تدریس داشتند، بعضی از عناوین و بحث های جدید مثل قافیه و عروض، نقد فلسفه داروین و... در آن مقطع در حوزه علمیه قم تشکیل شد. یا مثلاً تشریف آوردن مرحوم آقای شاه آبادی و مدت اقامت



۶-۷ ساله‌شان در قم، که دوباره آن حوزه معرفتی و حکمی و عرفانی قم را تا حدودی راه می‌اندازند. و جالب است که هردوی این بزرگواران (هم صاحب وقایه، هم مرحوم شاه‌آبادی) در آن مقطع، از اساتید حضرت امام علیه السلام هم شناخته شده‌اند. از دیگر کسانی که مرحوم آشیخ عبدالکریم دعوت کرده بودند در قم حضور داشته باشند، مرحوم آقای سید صدرالدین صدر و مرحوم آقای حجت کوه‌کمره‌ای خراسانی و مرحوم آقای سید محمدتقی خوانساری بودند. که البته بعضی از این‌ها جزء حلقات شاگردان مرحوم آشیخ عبدالکریم هم به‌شمار می‌آمدند. مثلاً آسید محمدتقی خوانساری خودشان جزء شاگردان مرحوم آشیخ عبدالکریم هم بودند. بعد از وفات مرحوم آشیخ عبدالکریم که حول و حوش ۱۳۱۵ اتفاق می‌افتد، زعامت و مدیریت حوزه علمیه قم عملاً بین این سه بزرگوار تقسیم می‌شود. و بیش از همه، مرحوم صدر هستند که درگیر فضای اجرایی و فضای مدیریتی حوزه شدند.

دوران سخت حوزه قم

آن سال‌ها، سال‌های به‌شدت سخت و سنگینی است. از طرفی، اوج دیکتاتوری رضاخان را داریم و اوج فشاری که رضاخان به حوزه‌های علمیه وارد می‌کند؛ جنگ جهانی اول هم هنوز تبعات و عوارضش باقی است؛ به‌خصوص آن قحطی سنگینی که در جنگ جهانی اول در ایران ایجاد شد. آرام‌آرام فضای جنگ جهانی دوم هم دارد رقم می‌خورد و خود همین باعث شده که از جهت تأمین و خارج و فضای حضور اجتماعی روحانیت در حوزه علمیه قم به‌شدت سنگین شود.





تا حدی این فضا و تنش تشدید می‌شود که حتی در یک برهه‌ای، آیات ثلاث و به خصوص مرحوم صدر سراغ تعطیلی حوزه علمیه قم می‌روند و به طلاب هم اعلام می‌شود. یعنی بعد از این که چندین ماه نمی‌توانند شهریه طلاب را فراهم کنند و با استقراض و این‌ها سعی می‌کنند تا حدودی این مخارج جاری حوزه ادامه پیدا کند، در یک برهه‌ای وقتی که می‌بینند استقراض هم دیگر برایشان ممکن نیست، حتی اعلام می‌کنند که ما دیگر این میزان طلبه را در قم نیاز نداریم و شما بروید و در همان آبادی‌ها و شهرهای خودتان ساکن شوید؛ بلکه بعدها فرجی و گشایشی ایجاد شود و دوباره برگردید و تحصیل را ادامه بدهید.

■ رابطه نجف و قم در دوران مراجع ثلاث

و به خصوص دقت کنید: این برهه، برهه‌ای است که بعد از مرحوم آشیخ عبدالکریم، یک مقدار حساسیت روی رابطه نجف و قم هم بیشتر شده و مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی در آن برهه صلاح دانستند که حتی شهریه قم را تعطیل کنند. یعنی از نجف هم دیگر به طلاب قم کمکی نمی‌شد. در دوره آشیخ عبدالکریم و اوایل دوره آیات ثلاث، مستمری و شهریه‌ای از نجف به قم می‌آمده؛ اما بعدها به خاطر حساسیت‌هایی که به وجود آمد، این شهریه قطع شد. شاید این طور احساس می‌شد که حوزه قم دارد نجف را تضعیف می‌کند و بسیاری از طلاب نخبه و مستعد می‌آیند در قم مستقر می‌شوند و برای ادامه تحصیلاتشان به نجف مشرف نمی‌شوند؛ و این باعث تضعیف آینده نجف می‌شود. با این ذهنیت، مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی در آن مقطع، شهریه قم را قطع می‌کند و خود آیات ثلاث هم به خاطر همان مشکلاتی که عرض کردم که در درون ایران بوده، نتوانستند این تأمین را انجام دهند و حتی همان طور که اشاره کردم، حوزه قم به آستانه تعطیلی هم رفت.



🌟 به حوزه دوران مراجع ثلاث اشاره کردید، لطفا حوزه دوران آیت الله بروجردی را نیز برای مخاطبان شرح بدهید؟

دوره مراجع ثلاث، برای حوزه علمیه قم دوره به شدت سخت و سنگینی بود و شاید همین فضا و همین عوامل اجتماعی و آن جافتادگی حوزه و روحانیت باعث می شود که این بزرگان، با مشورتی که با حلقه بعدی اساتید قم شکل می گیرد، که ظاهراً حضرت امام هم خیلی در آن جا نقش ایفا کردند، خودشان به سراغ این می روند که از مرحوم آقای بروجردی دعوت کنند و ایشان را به قم بیاورند و زعامت حوزه علمیه قم را تقدیم آقای بروجردی کنند. البته این جا از خودگذشتگی مرحوم آقای صدر درس آموز است که آن کرسی تدریس و امامت جماعت خودشان را به آقای بروجردی واگذار می کنند و از این طریق، زعامت ایشان را تقویت می کنند.

■ رشد و شکوفایی حوزه قم

البته دوره آقای بروجردی، دیگر دوره نسبتاً مستعدتری برای رشد و شکوفایی حوزه قم است. چون رضاخان رفته و دیگر آن دیکتاتوری مستقر نیست. البته تبعات جنگ جهانی و این که یک بخشی از ایران تسخیر شد و... هنوز هست. ولی خوب، رفتن آن دیکتاتوری و از آن طرف، آمدن محمدرضای جوانی که تا حدی ناشی است و هنوز آن تسلط بر قدرت را ندارد، فضای سیاسی - اجتماعی را تا حدودی فراهم تر کرد. از آن طرف هم شخصیت آقای بروجردی شخصیت جافتاده ای در حوزه نجف بود و تا حدودی این رابطه شکرآب حوزه قم و نجف، با زعامت آقای بروجردی رفع تنش شد و اوضاع مقداری بهتر شد. البته تا پایان زمان حیات آسید ابوالحسن، هنوز این روابط یک مقدار حالت شکرآبی خودش را دارد. منتها بعد از وفات مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی است که دیگر مرجعیت، حتی مرجعیت مطلق، به سمت آقای بروجردی می آید و ما در این مقطع، اوج شکوفایی حوزه قم را شاهدیم. خوب هم مرحوم آقای حجت هست؛ هم مرحوم آقای خوانساری هست؛ هم خود مرحوم آقای صدر، در رأس هم خود مرحوم آقای بروجردی قرار دارد.

۶۶

بعد از وفات مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت به سمت آقای بروجردی می آید و ما در این مقطع، اوج شکوفایی حوزه قم را شاهدیم.

این جاست که دیگر جمع زیادی از طلاب و فضلا می آیند و در قم مستقر می شوند. به گونه ای که دیگر حتی برای ادامه تحصیلات عالی شان هم نیازی به عزیمت به نجف حس نمی شود. این دوره، تا حدودی اوج شکوفایی حوزه قم است. از آن طرف هم بعضی از شاگردان فاضل مرحوم آشیخ عبدالکریم خودشان کرسی درس و بحث دارند. نمونه اش خود حضرت امام است که در دوره زعامت آقای بروجردی، ایشان و دیگر

شاگردان مرحوم آشیخ عبدالکریم کرسی درس خارج فقه و اصول خوب و معتنا بهی دارند.

■ تحول در حوزه

از جهت اجتماعی و معیشتی و... هم اوضاع کم‌کم بهتر می‌شود. مخصوصاً بعد از مرجعیت مطلق آقای بروجردی.

حضرت آیت‌الله بروجردی چهره تحول‌خواهانه‌ای هم بوده است و به سمت اصلاح بعضی از فضاهای حاکم بر حوزه هم حرکت می‌کنند. از جمله همین رده‌بندی شهریه طلاب، بحث امتحان گرفتن از طلاب که همین بحث امتحانات شفاهی به این شکل، ظاهراً یادگار مرحوم آقای بروجردی است.

با این حرکت‌های مصلحانه‌ای که آقای بروجردی در بدو ورودشان به حوزه قم ایجاد می‌کنند، یک نشاط و انگیزه‌هایی را برای جمع تحول‌خواه فاضل جوان حوزه شکل می‌دهند که تقریباً می‌شود گفت با محوریت شاگردان امام و علامه، این دعوت اتفاق می‌افتد. در آن مقطع، مرحوم شهید مطهری است که خیلی دارد تلاش می‌کند. در رده بعدی، مرحوم امام موسی صدر و مرحوم شهید بهشتی هستند. یک چنین جمعی برای حرکت‌های اصلاحی درون حوزه شکل گرفتند و اساتید خودشان را هم پیش‌گام کردند: مرحوم امام، مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم آشیخ مرتضی حائری. [طلاب فاضل تحول‌خواه،] این سه بزرگوار را جلو انداخته‌اند و خودشان هم از پشت دارند پشتیبانی می‌کنند که این‌ها یک تحول جدی را در حوزه رقم بزنند.

🔗 در دوران آیت‌الله بروجردی ما خیلی تنشی بین حوزه و دربار نمی‌بینیم، آیا علت خاصی وجود دارد؟

در زمینه روابط با دربار به خاطر اعتمادی که محمدرضا پهلوی به آقای بروجردی داشت و از آن طرف، آقای بروجردی هم تمام تلاشش را می‌کرد که این تنش‌ها حداقلی بشود که این حوزه بتواند تقویت شود و ادامه حیات پیدا کند، ما دیگر خیلی آن رابطه تنش‌زا و شکرآبی را که بین حوزه و قدرت هست، در این دوره نداریم.

یکی دو مورد هست که آقای بروجردی ورود جدی در قضایای سیاسی دارند: یکی، دوره‌ای است که شاه مجبور به فرار می‌شود (قبل از ۲۸ مرداد) و دوباره بعد از کودتا برمی‌گردد. آن‌جا آقای بروجردی یک استقبالیه مفصلی برای بازگشت محمدرضا پهلوی نوشت. حتی این استقبالیه مفصل جوری شد که ایشان مورد اعتراض شاگردان نزدیک خودش قرار گرفت که: این چه استقبالی است که شما نوشتید؟! شما دأبتان این‌طور ورود در حوزه سیاست نبود! البته آن‌جا آقای بروجردی یک جمله‌ای دارند که ظاهراً حاکی از کیاست و زرنگی

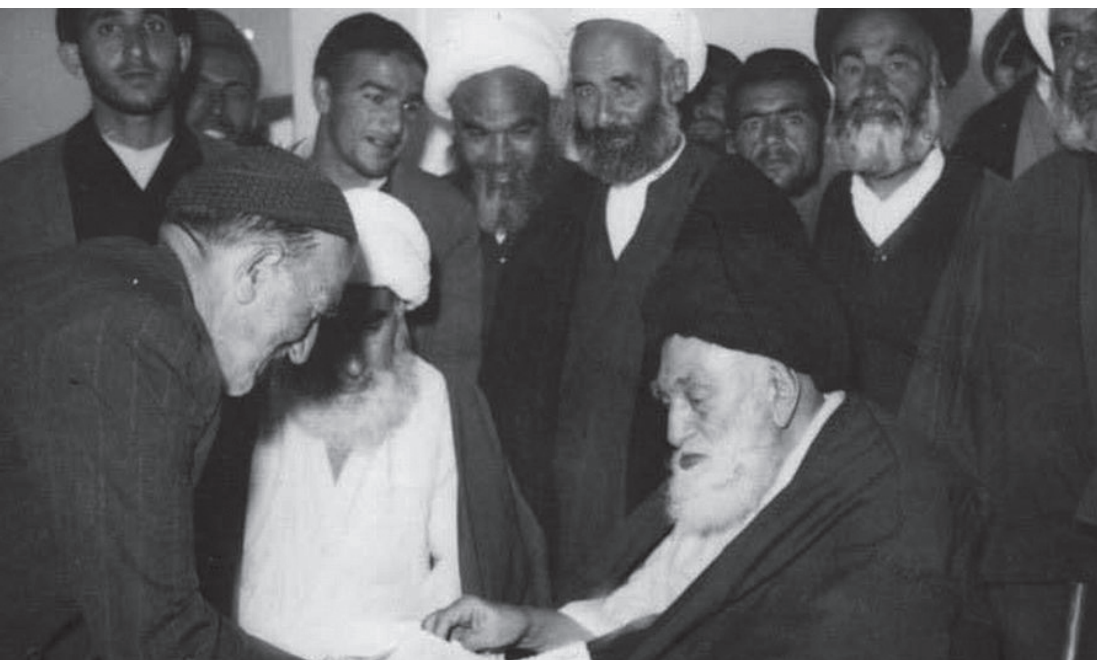


ایشان است؛ ایشان گفتند: اگر دولت مصدق ادامه پیدا می‌کرد، دولت به‌طور کامل دست مارکسیست‌ها می‌افتاد. تحلیلشان آن موقع این بود. حالا کاری ندارم که این تحلیل درست است یا نه. ولی تحلیلشان این بود که دولت مصدق تمام فضا را به مارکسیست‌ها می‌سپارد و من از این باب، آمدن محمدرضا را به آن دولت ملی مصدق ترجیح دادم. البته بعدها در خاطرات کیانوری می‌خوانیم که حزب توده جویری در دستگاه مصدق نفوذ کرده بود که مصدق مثل یک موم در دست ما بود... حالا جالب است مصدقی که گرایش آمریکایی دارد و لیبرال‌منش است، این قدر تحت تأثیر فضای حزب توده و مارکسیست‌ها و ادبیات شرق قرار داشته است!

با این تحلیل، آقای بروجردی در آن جای یک ورود سیاسی دارند؛ که البته بعدها همان استقبالیه باعث تنش‌های بعدی هم می‌شود. هرچا محمدرضا می‌خواهد ورود دیکتاتورمآبانه‌ای داشته باشد، آقای بروجردی به آن استقبالیه اخذ می‌کند و می‌گوید: قرار بر این نبود! (یک چنین تعبیرهایی در روابطشان با یکدیگر دارند). مثلاً یک نمونه‌اش بحث اصلاح اراضی بود که تا زمانی که آقای بروجردی زنده بود، اجازه طرح آن قانون را ندادند و دقیقاً بعد از ارتحال آقای بروجردی، آن طرح مطرح می‌شود و دیگر منجر می‌شود به نهضت امام راحل و قضایای سال ۴۱-۴۲. می‌خواهم بگویم از جهت سیاسی هم روابط این‌گونه است.

■ حرکات تحول خواهانه

و دقیقاً بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی در سال ۱۳۴۰ است که همان جمع تحول‌خواه و مصلحان آن روز حوزه، یک کتابی را چاپ می‌کنند به نام «بحشی درباره مرجعیت و



روحانیت» که کتاب سال ایران آن روز می‌شود و یکی از پرتیراژترین کتاب‌های مذهبی آن روز به‌شمار می‌رود. نویسندگان آن کتاب، همین جمع مصلحان و روشن‌فکران‌اند؛ البته به‌اضافه کسانی از روشن‌فکران مکلا مثل مرحوم آقای بازرگان و... این کتاب، مجموعه مقالاتی است و ظاهراً ویراستاری آن را هم خود مرحوم شهید مطهری بر عهده داشته‌اند. هفت، هشت، ده تا مقاله خوب است که در رابطه با بازخوانی مجدد جایگاه مرجعیت و بازخوانی مجدد جایگاه روحانیت در جامعه معاصر است که به‌نظر کتاب خیلی ارزشمندی است و از نظر تاریخی هم تمرکز روی آن خیلی مهم است.

در آن جا مرحوم شهید مطهری دو مقاله دارند؛ مرحوم شهید بهشتی مقاله دارند؛ مرحوم علامه طباطبایی آن مقاله «ولایت و رهبری در اسلام» شان را که ایده ولایت فقیه ایشان است، اولین بار در آن جا چاپ می‌شود؛ مرحوم سید ابوالفضل مجتهد زنجانی در آن جا مقاله دارند، بازرگان هم مقاله‌ای به نام «انتظارات مردم از مراجع» دارد. و مجموعه مقالات اصلاحی و تحولی است که تقریباً نشان می‌دهد که آن گروه مصلحان و تحول‌خواهان که می‌خواستند در دوره آقای بروجردی حرکتی انجام دهند، ذهنیتشان چه بوده و چه فضایی داشتند. این‌ها در این کتاب منعکس می‌شود.

البته بعد از آقای بروجردی هم همین بحث اداره حوزه تا حدودی تقسیم می‌شود بین مرحوم آقای شریعتمداری، مرحوم آقای گلپایگانی، مرحوم سید احمد خوانساری و حضرت امام. البته حضرت امام در اوایل، خیلی عنایتی به ورود به این جمع و اداره حوزه نداشتند؛ ولی عملاً بعد از اتفاقاتی که می‌افتد، به‌خصوص آن تنش‌های سیاسی که رقم می‌خورد، دیگر عملاً شاگردان امام فضا را مستعد می‌بینند و لازم می‌دانند که کار با مرجعیت خود امام پیش برود. آن جا دیگر با قضیه مرجعیت امام مواجه می‌شویم و آن جا افتادگی فقهی و اصولی مدرسه امام. از این جا دیگر تقریباً می‌شود گفت سرآغاز مبارزات و نهضت امام راحل هم با این پشتوانه فقهی و اصولی و این پشتوانه حوزوی جا می‌افتد و پیش می‌رود.

صاحب امتیاز: خانه طلاب جوان سردبیر: محمد گوهری تحریریه: فرهاد نقدی، هادی حسن زاده

انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آی دی 67-gohari در پیام رسان ایتا یا ما در میان بگذارید

«عهد» قلم‌های شما را به یاری می‌خواند. «عهد» دست‌های شما را برای توزیع جبهه‌ای، به یاری می‌خواند.



بارکد
نرم افزار
نشریه عهد

تلفن تحریریه: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷

رایانامه: ahd.magazine@chmail.ir

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۷۷۷۱۰۱۱۴

@nashriyehd

